

روبه صفتان

(آخوند، موجودی که از نو باید شناخت)

نویسنده:

علی حسین امیری

عنوان کتاب:

روبه صفتان (آخوند، موجودی که از نو باید شناخت)

نویسنده:

علی حسین امیری

موضوع:

عقاید کلام - بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت، علم غیب، امامت و مهدویت، خمس)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه	۳
شهادت ثلاثه در اذان	۵
عزاداری و نوحه‌سرایی	۶
و اما نفاق و حقه‌بازی محققان شیعه:	۹
قمه‌زنی	۱۲
ارتباط با امام زمان	۱۴
ایجاد وحدت	۱۶
واسطه‌ها در دعا	۲۰
پیروی از قرآن	۲۱
گذاشتن مهر در نماز	۲۳
خوارج	۲۶
خوارج مثل حیوانند	۳۰
خوارج	۳۰

عمل امام	۳۱
خاتمیت	۳۴
تکفیر	۳۵
دین و سیاست	۳۸
سخنان و وعده‌های رهبران و مراجع	۴۰
عصمت ولی فقیه و مراجع تقلید	۴۵
حکومت و سیاست	۴۷
خرافات و بدعت	۴۸
حج خانه خدا	۵۰
تحریف قرآن	۵۱
تقیه	۵۲
مسیحیت و یهودیت	۵۳
تقلید یا تحقیق؟	۶۰
خاتمه	۶۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۷۵].

«آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند و خودشان هم می‌دانستند».

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَمْ تُؤْتُوهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّر قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [المائدة: ۴۱].

«ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را غمگین ن سازند [چه] از آنانکه با زبان خود گفتند: ایمان آوردیم و حال آنکه دل‌هایشان ایمان نیاورده بود و [چه] از یهودیان [آنان] که [به سخنان تو] گوش می‌سپارند [تا بهانه‌ای] برای تکذیب [تو بیابند] و برای گروهی دیگر که [خود] نزد تو نیامده‌اند خبرچینی [=جاسوسی] می‌کنند کلمات را از جاهای خود دگرگون می‌کنند [و] می‌گویند: اگر این [حکم] به شما داده شد آن را بپذیرید و اگر آن به شما داده نشد پس دوری کنید و هر که را خدا بخواهد به فتنه درافکند هرگز در برابر خدا برای او از دست تو چیزی بر نمی‌آید، اینانند که

خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک گرداند، در دنیا برای آنان رسوایی و در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود».

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

واعظان کین جلوه در محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند؟

جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز غافل در این خیال که اکسیر می‌کنند
می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد

ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود تسبیح شیخ و خرقة پیر شرابخوار
(حافظ)

مقدمه

سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب گرانقدرش. آخوند، موجودی که از نو باید شناخت، در مطالبی که پیش رو دارید به بررسی یکی دیگر از ویژگی‌های مهم آخوندها و مراجع گمراه شیعه می‌پردازیم، یعنی: روبه صفتی.

یعنی: به بررسی روبه صفتی یا همان نفاق، دورویی و حقه‌بازی در مذهب تشیع (تشیع صفوی، غلات و روافض) می‌پردازیم، و طی آن مسائلی را ذکر می‌کنیم که با وجود اشتباه بودن آن‌ها و با اینکه خود آخوندهای شیعه به این اشتباهات معترفند و چنین عقایدی را قبول ندارند، ولی باز می‌بینیم که براحتی آن‌ها را انجام می‌دهند.

بخاطر اینکه این علما و آخوندهای گمراه به هیچ وجه نمی‌توانند برای این اشتباهات دلیلی بتراشند و آن‌ها را صحیح جلوه دهند و به همین خاطر به هنگام بحث پیرامون آن‌ها، فوری و از همان ابتدا می‌گویند: ما این عقاید را قبول نداریم، چون می‌دانند که اگر بخواهند بر این عقاید پافشاری کنند راه به جایی نمی‌برند و این‌ها عقایدی اشتباهند و خود روحانیون نیز این را می‌دانند، ولی باز مشاهده می‌کنید که با دو رویی و حقه‌بازی فراوانی این عقاید را اجرا می‌کنند و فقط در کتب و محافل علمی آن‌ها را رد می‌کنند.

خواننده گرامی باید بداند که مطالب مندرج در کتب دینی مسئله‌ای جداست، و عقاید موجود در بطن جامعه چیزی دیگر است، در واقع این اعمال و رفتار در حال انجام است و در یک جامعه می‌تواند ملاک عقاید مردم آن باشد، وگرنه در کتاب‌ها خیلی چیزها نوشته‌اند اما عمل کردن یا نکردن به آن‌ها مهم است. چنانچه من بیایم و کتابی بنویسم و در آن دائماً

بگویم: دروغ نگوئید، ولی از آن طرف و در توده مردم دروغ را امری عادی جلوه دهم و خودم هم دائم دروغ بگویم، در این هنگام نوشته‌های کتب من چه ارزشی دارد؟ در اینجا بعضی از این عقاید را بیان می‌کنیم تا به منافق بودن دکانداران مذهبی پی ببرید.

شهادت ثلاثه در اذان

اگر شما رسائل مراجع تقلید را خوانده باشید می‌بینید که در قسمت مربوط به اذان نوشته‌اند: جمله «أشهد أن علياً ولي الله وأشهد أن علياً حجة الله» جزء اذان نیست، و معتقدند که این جمله از باب تبرک و تیمن گفته می‌شود، نه به نیت اذان. همینطور بقیه مراجع شیعه این جمله را جزء اذان نمی‌دانند، و البته نمی‌توانند در مورد آن پافشاری کنند، چون مشخص است که در زمان پیامبر ﷺ، بلال یا اصحاب دیگر چنین جمله‌ای را نمی‌گفته‌اند، و این جمله بعدها وارد اذان شده و بدعت است، چون بعد از پیامبر ﷺ ایجاد شده و هر چه در زمان پیامبر ﷺ بوده سنت است، و هر چیز بعداً ایجاد شده، بدعت است، و این مورد پیرامون شرع و دین اسلام است، و بنابراین بدعت در دین می‌شود.

بخاطر همین نیز آخوندها در مورد آن بحثی نمی‌کنند و می‌گویند: این جمله جزء اذان نیست، و فقط از باب تبرک و تیمن می‌گوئیم، و به نیت اذان نمی‌گوئیم!!

ما نمی‌دانیم از چه زمان بدعت‌ها متبرک شده‌اند؟! و در نیت ما دخالت دارند؟

از همه مهم‌تر اینکه در کتاب «من لا یحضره الفقیه» نوشته شیخ صدوق که از علمای معروف شیعه است، این جمله را بدعت دانسته و گویندگان آن را لعن کرده است. و توجه داشته باشید کتاب «من لا یحضره الفقیه» جزء

چهار کتاب اصلی شیعیان پس از قرآن است.^۱ پس در این کتاب نیز از گفتن این جمله منع شده و اما روبه صفتی آخوندها:

شما خواننده گرامی تا به حال در کدامیک از اذان‌هایی که در رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می‌شود شنیده‌اید که این جمله گفته نشود؟! و من می‌خواهم بدانم این اذانی که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود به چه نیتی است؟ آیا چیزی غیر از اعلام و خبر برای رفتن به سوی نماز است؟! پس در واقع همان اذان است، و به نیت اذان و نماز خواندن است نه چیزی دیگر.

در تمامی اذان‌ها بدون استثناء این جمله گفته می‌شود و به جرات می‌توان گفت که هیچیک از اشخاص موذن از این موضوع اطلاعی ندارد، و نمی‌داند که این جمله بدعت است، و البته نمی‌گذارند که بدانند و یا چنانچه متوجه هم بشوند، اعتنایی به صحبت شما نخواهند کرد، و کار خود را ادامه می‌دهند، و یا برای تحقیق نزد آخوند مسجد می‌روند تا با ترفندی سرشان را کلاه بگذارند.

پس این عقیده علمای شیعه مبنی بر اینکه ما این جمله را جزء اذان نمی‌دانیم چیزی جز دروغ، دورویی، نفاق و حقه‌بازی نیست، چون در عمل و از ته دل آن را به اجرا می‌گذارند.

عزاداری و نوحه‌سرایی

۱- قال رسول الله ﷺ: «النِّياحَةُ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ». (من لا يحضره الفقيه - شیخ صدوق - جزء ۴) پیامبر خدا فرمود: «نوحه خوانی از کارهای دوران جاهلیت است».

^۱ - کتب اربعه شیعه عبارتند از: کافی، من لایحضره الفقيه، تهذیب و استبصار.

۲- قال رسول الله ﷺ: «ليس مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ وَشَقَّ الْجُيُوبَ».

(مسکن الفواد - شهید ثانی) پیامبر خدا فرمود: «از ما نیستند

کسانی که (به هنگام مصیبت) برگونه‌ها بزنند و گریبان‌ها پاره کنند».

۳- قال رسول الله ﷺ: «ضَرَبُ الْمُسْلِمِ بِيَدِهِ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ

إِحْبَاطٌ لِأَجْرِهِ». (فروع کافی) پیامبر خدا فرمود: «مسلمان به هنگام

مصیبت چون با دست خویش بران خود بکوبد مزدش نابود

می‌شود».

۴- قال رسول الله: «لَعَنَ اللَّهُ الْخَامِشَةَ وَجْهَهَا وَالشَّاقَّةَ جَيْبَهَا وَالِدَاعِيَةَ

بِالْوَيْلِ وَالْثُبُورِ». (مسکن الفواد) پیامبر خدا فرمود: «خدا لعنت کند

زنی را که چهره‌اش را در مصیبت بخرشد و گریبانش بدرد و فغان و

واویلا بگوید».

۵- در کتاب مسکن الفواد از ام سلمه روایت می‌کند: «هنگامی که

ابوسلمه (شوهر اولش) از دنیا رفت من با خود گفتم: در این

سرزمین من به این مصیبت گرفتار شدم گریه و عزاداری برای او

برپا کنم. اتفاقاً زنی که نوحه‌گر بود هم بر من وارد شد و می‌خواست

مرا در آن مصیبت کمک کند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آیا می‌خواهید

دوباره شیطان را که خدایتعالی از این خانه بیرون رانده است

برگردانید؟!».

۶- در صفحه ۵۶ کتاب مسکن الفواد از یوسف بن عبدالله بن سلام نقل

کرده که پیامبر اکرم ﷺ هر وقت شدت و مصیبتی بر خانواده‌اش

وارد می‌شد ایشان را امر می‌کرد به نماز خواندن، و این آیه را قرائت

می‌کرد: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ

نَزُّقُكَ وَالْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَى ﴿۳۲﴾ [طه: ۱۳۲]. «امر کن خانواده‌ات را به نماز و صبر را در باره آن بپذیر».

۷- شیخ مفید در کتاب ارشاد جلد ۲ صفحه ۹۷ آورده که امام حسین به خواهرش زینب رضی الله عنها فرمود: ای خواهر جان، من تو را سوگند دادم و تو به سوگند من وفادار باش که چون کشته شدم گریبان بر من چاک مکن و چهره مخراش و در مرگ من واویلا و اثبورا (عذاب بر من باد، خدایم مرگ دهد) مگو»^۱.

۸- شیخ کلینی در فروع کافی ج ۳ ص ۲۲۵ از امام موسی بن جعفر آورده که فرمود: «مردی که به هنگام مصیبت دست خود بر رانش بکوبد موجب تباه کردن اجر خویش می‌شود».

۹- شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۵۲۰ از حضرت صادق آورده که فرمود: «هرکس به هنگام مصیبت دست خود بر رانش بکوبد اجرش تباه می‌شود».

آیا عزاداری، نوحه‌سرایی، فریاد و فغان، کوفتن بر بدن، زنجیر زنی و قمه‌زنی، جزء سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است؟! یا بعدها ایجاد شده و بدعت و حرام است؟

واضح است که این امور جزء سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌باشند و همگی بدعت هستند، چون در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، مردم و صحابه در کوچه‌های مدینه به راه نمی‌افتادند تا برای شهادت کسی، سینه زنی کنند یا داد و فغان و گریه سر نمی‌دادند و اصلاً در احادیث رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان از این اعمال نهی شده و نوحه‌سرایی را از عمل جاهلیت شمرده‌اند، حتی به

^۱ - این روایت، در تاریخ یعقوبی شیعه نیز وجود دارد.

هنگام مصیبت، کوفتن بر ران خویش را جایز ندانسته‌اند و تنها گریه‌ای بی‌اختیار بر مرگ عزیزی جایز است، چون غیر ارادی می‌باشد و البته امری طبیعی است. ولی چادر زدن برای ایجاد روضه و آوردن مداح و نوحه‌سرا و دائم احساسات مردم را به جوش آوردن و بر سر و روی خود زدن، همگی بدعت است، و با عقل سلیم نیز در تضاد کامل است، و این امور هیچ سودی هم ندارند^۱. و البته امام حسین علیه السلام به گریه و زاری شما نیازی ندارد.

و اما نفاق و حقه‌بازی محققان شیعه:

اگر به یک آخوند یا به یک شبه محقق نادان بگوئید: آیا عزاداری جزء سنت پیامبر صلی الله علیه و آله هست یا خیر؟ چون نمی‌تواند به وضوح دروغ بگوید و مدعی شود که این امور جزء سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است، می‌آید و با ترفندی سر شما را کلاه می‌گذارد و می‌گوید: این امور جزء سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند بلکه جزء فرهنگ و آداب و رسوم ما هستند!! و نباید این امور را به دین نسبت داد!!

در جواب این دکانداران مذهبی باید بگوئیم: استدلال شما برای مردم بی‌سواد خوب است نه برای عاقلان، چنانچه شما کمی دقت داشته باشید کاملاً متوجه می‌شوید که در ایران تمامی این مجالس عزاداری و روضه‌ها نشانهٔ دینداری فراوان و ارادت خاص به اهل بیت است و هر کس بیشتر در

^۱ - البته مرا ببخشید، چون فراموش کردم که این امور برای دکانداران مذهبی سود فراوانی دارد، چون مردم را به بزرگان دین سرگرم می‌کنند تا با خود دین کاری نداشته باشند، با فاجعه کربلا سرگرم می‌کنند تا با فجایع امروزی کاری نداشته باشند، با شمر و یزید سرگرم می‌کنند تا با رهبران ظالم فعلی کاری نداشته باشند.

این مجالس شرکت کند در نظر مردم مومن تر از دیگران است، پس چطور این امور با دین نسبتی ندارند؟! چطور مردم این امور را جزء دین نمی دانند؟ شما تا به حال کدامیک از روحانیون را دیده‌اید که بالای منبر خطاب به جمعیت بگویند: ای مردمی که برای عزاداری حسین جمع شده‌اید، بدانید که این مجالس فقط جزء فرهنگ ماست نه جزء دین اسلام و سنت پیامبر ﷺ. اگر آخوندها می‌خواستند چنین سخنانی بگویند می‌بایست سال‌ها پیش دکان خود را تعطیل می‌کردند و می‌رفتند، چون مردم نسبت به دین آگاهی می‌یافتند و دیگر رغبتی به شرکت در اینگونه مجالس نداشتند و البته این به معنی حذف خرافات آخوندی است.

از همه گذشته هر چیزی که جزء فرهنگ ما بود دلیل بر صحیح بودنش نیست، این عزاداری و نوحه‌سرایي در خود شرع اسلام مطرود است؛ و در احادیث رسیده از پیامبر ﷺ و امامان از اینگونه اعمال منع شده و نوحه‌سرایي را عمل جاهلیت شمرده‌اند و مردم را به صبر و شکیبایی فرا خوانده‌اند نه به شیون و داد و فغان و گریه و زاری، پیامبر ﷺ و امامان نیز به مداحی و چاپلوسی علاقه‌ای نداشته‌اند، پس برگزاری روضه و عزاداری برای حسین و ایجاد دهه فاطمیه و دهه‌های دیگر و ... بدعت است و مخالف با دستورات اسلام.

و اینکه می‌گوئید این امور تنها جزء فرهنگ مردم ماست، پس آیا در فرهنگ شیعیان کشورهای دیگر چنین مواردی نیست؟ آیا شیعیان عراق یا هندوستان یا پاکستان برای امام حسین عزاداری نمی‌کنند؟^۱ آن‌ها که

^۱ - اگر بگوئید این مجالس جزء فرهنگ کشورهای دیگر هم می‌باشد، می‌گوئیم: پس چطور این فرهنگ را مردم اهل سنت آن کشورها قبول ندارند؟ مگر اهل سنتی که در آنجا هستند جزء مردم آن کشور نیستند؟ لابد شما تنها شیعیان را جزء آمار خود می‌آورید و تنها آن‌ها را جزء مردم آن کشورها می‌دانید و تنها آن‌ها را نماینده

ایرانی نیستند و بعضی عرب هستند و یا از نژادی دیگرند، پس این دلایل تنها بهانه‌ای است بخاطر اصرار بر عملی جاهلانه.

چطور مردم اهل سنت در ایران این فرهنگ را ندارند؟ لابد شما اهل سنت را جزء مردم ایران نمی‌دانید!! و فقط شیعیان را حساب می‌کنید!! شما تنها می‌توانید بگویید این امور جزء فرهنگ شیعیان است نه فرهنگ ایرانیان، ولی باز دچار مشکل خواهید شد، چون شما بر این عقیده هستید که وجود شیعه از زمان خود رسول اکرم ﷺ بوده است، و مذهبی نیست که در قرون بعدی ایجاد شده باشد و به حدیث پیامبر ﷺ اشاره دارید که فرموده: «شیعة علی هم الفائزون»، یعنی: «تنها شیعیان علی رستگارانند»^۱. پس ما می‌پرسیم: آیا شیعیان زمان پیامبر ﷺ یا زمان حضرت علی رضی الله عنه چنین مجالسی داشته‌اند یا خیر؟ مسلماً نداشته‌اند، پس چرا شما عملی را که شیعیان قبلی هم انجام نمی‌داده‌اند انجام می‌دهید؟! و چرا می‌گویید این امور جزء فرهنگ شیعیان است؟! این چه فرهنگی است که از زمان ظهور دولت‌های آل بویه و صفویه به وجود آمده و قبل از آن نبوده است؟!

حتی عقاید مسخره دیگری نیز پیرامون عزاداری برای امام حسین در مذهب تشیع وجود دارد که آخوندها آن را رد می‌کنند ولی در حقیقت وجود

فرهنگ و بقیه چیزها می‌دانید!! یک کلام بگویید: فقط شیعیان حق زندگی کردن دارند و بقیه انسان‌ها دارای ارزشی نیستند.

^۱ - شیعه علی بودن به معنای پیروی از علی است، نه به معنای ایجاد مذهبی جدید و فرقه اثنی عشریه و همینطور ایجاد بدعت‌های گوناگون و عزاداری و ساختن گنبد و بارگاه و غیره... شما چرا احادیث فراوانی را که به مومن بودن و مسلم بودن اشاره دارند نمی‌بینید!! البته این حدیث، ما در مصادر حدیثی نیافتیم و ظاهراً باید حدیث موضوع و ساختگی باشد.

دارند و هر سال به این عقاید عمل می‌شود و مردم به سختی به این عقاید پایبند هستند.

به عنوان مثال، در ذهن مردم افتاده که رفتن به آرایشگاه در روزهای عزاداری برای امام حسین نوعی گناه و معصیت است!! و نباید این عمل صورت بگیرد یا خوردن آجیل و تخمه گناه است!! یا اینکه کسی بخواهد ازدواج کند و مثلاً در روز عاشورا یا تاسوعا مراسم ازدواجی برای خود ترتیب دهد که مورد طعن و توبیخ و سرزنش مردم قرار می‌گیرد.

ایشان انواع بدعت‌ها را در مذهب خویش دارند و حلال خدا را حرام می‌کنند و هر احمقی که رسیده یک عقیده مسخره را وارد این مذهب کرده است.

قمه‌زنی

واقعاً جای تاسف است که هنوز می‌بایست در مورد مسئله قمه‌زنی با بعضی‌ها به بحث و گفتگو نشست^۱. و واقعاً جای بسی خنده است که هنوز آخوندها و دکانداران بر سر چه موضوعات مسخره‌ای مانده‌اند و هنوز شک دارند که آیا قمه‌زنی کاملاً غلط است یا خیر!!!!

آنوقت ما انتظار داریم که این‌ها مسائلی چون امام زمان یا خلافت من عندالله و بلافصل علی یا لعن خلفا را کنار بگذارند.

باید خدمت خواننده گرامی عرض کنم که مهم‌ترین دلیلی که باعث می‌شود علمای شیعه مردم را از قمه‌زنی باز بدارند تنها به این خاطر است

^۱ - مثلاً مشاهده می‌شود که عده‌ای نادان می‌گویند: قمه زنی همچون حجامت است و باعث دفع خون‌های کثیف می‌شود و بنابراین اشکالی ندارد!!!

که این عمل زشت فیلمبرداری شده و در غرب و کشورهای دیگر به نمایش گذاشته می‌شود و در نتیجه باعث خراب شدن شیعه می‌شود.

وگرنه برای خرافیون ذره‌ای اهمیت ندارد که مردم قمه بزنند یا نزنند. اما دورویی و نفاق ایشان در این است که می‌بینیم در جایی می‌گویند قمه‌زنی جایز نیست ولی ناگهان در جایی دیگر این عمل را مجاز می‌دانند. برای مثال جناب خامنه‌ای این عمل را جایز ندانسته ولی نماینده ایشان در اصفهان، جناب آیت الله مظاهری که از آخوندهای خرافی و متعصب صفوی است، در مصاحبه‌ای که از او سوال شد نظر شما پیرامون قمه زنی چیست؟ جواب می‌دهد که کار عشق، کاری دگر و کار فقه، کاری دگر است!!! و منظورش این است که این دو از هم جدا هستند و چون عزاداران به عشق امام حسین اینکار را می‌کنند بنابراین از نظر عشقی باید به موضوع نگریست نه از نظر فقهی، چون فقه این مسائل را رد می‌کند.

وقتی رئیس حوزه علمیه و نماینده ولی فقیه این چنین غرق در حماقت و خرافات باشد، آنوقت شما چه انتظاری از مردم و عوام ساده دارید؟! البته نمونه این ضد و نقیض گویی بسیار بوده و ما فقط به یکی از این موارد اشاره کردیم، وگرنه حتی علمای سابق ایشان نیز سخنانی در مجاز بودن قمه زنی دارند، همچون علامه امینی صاحب الغدیر که گفته این عمل علاوه بر اینکه جایز است، حتی واجب نیز می‌باشد!!!!

پس علمای شیعه تنها در برابر دوربین‌ها و پشت تلویزیون‌ها و در مقابل چشم جهانیان است که این عمل را قبیح می‌شمارند و در واقع دست به تقیه می‌زنند، وگرنه خیلی برایشان مهم نیست که کسی قمه بزند یا نزند. اینقدر در مذهب ایشان خرافات و شرک وجود دارد که قمه زنی به حساب نمی‌آید، ولی خنده دار اینجاست که بر سر موضوعی به این مسخرگی هنوز بحث و جدل هست و می‌بینیم که مثلاً یکی از حزب اللهیان متعصب و

خرافی با افتخاری تمام از خودش روشنفکری نشان می‌دهد و می‌گوید: من قمه نمی‌زنم!!، در جواب ایشان باید گفت: خسته نباشید، چقدر شما روشنفکر هستید و ما به شما حسودی می‌کنیم!!! و لابد چقدر هم فکر کرده‌اید تا به نادرستی این عمل پی برده‌اید؟! باید به شما یک جایزه داد!!! در ضمن لازم به یادآوری است که آن دسته از مراجعی هم که قمه زنی را رد می‌کنند، تنها آن را جایز نمی‌دانند و یا می‌گویند در شرایط فعلی این عمل جایز نیست^۱، و به صراحت این عمل را حرام نمی‌کنند، همچون جناب خمینی که می‌گفت: این عمل جایز نیست!!!

ارتباط با امام زمان

یکی دیگر از رسوایی‌ها و دورویی‌های مراجع شیعی، مسئله ارتباط با مهدی است.

طبق احادیث و روایات کتب شیعه، نایب چهارم آخرین نایب مهدی بوده، و آخرین پل ارتباطی میان امام غائب با مردم بوده، و حتی در احادیث از قول مهدی چنین آمده که هرکس در زمان حیات خویش مدعی ارتباط با من شد فردی کذاب و دروغگو است.

ولی با این حال می‌بینیم که دائم و هر چند وقت یکبار ناگهان یکی از مراجع شیعه (همچون آیت الله بهجت) سخنانی می‌گوید که نشان دهنده ارتباط ایشان با امام زمان است، مثلاً چندی پیش آخوندها و علمای معروفی در ایران (مثل آیت الله ناصری) در مورد جناب بهجت سخنانی گفته بودند

^۱ - نمی‌دانم منظور از شرایط فعلی یعنی چه؟! لابد منظور همان مسئله وجود غریبان و فیلمبرداری از این عمل است که باعث شده فعلاً قمه زنی را مجاز ندانند و لابد چنانچه کسی در گوشه خانه اش اینکار را انجام دهد بدون اشکال است!!

که آیت الله بهجت دوستی دارد، و این دوست او با امام زمان در ارتباط است، و مهدی به او گفته که تا زنده بودن تو، من ظهور خواهم کرد.

کسی نیست بگوید: چرا جناب بهجت به این دوست خود نگفته که تو کذاب و دروغگو هستی؟ چون کسی در زمان حیات خویش نمی‌تواند ادعای ارتباط با مهدی را داشته باشد و تازه مگر در احادیث نیامده که خود مهدی هم از زمان ظهورش بی‌اطلاع است؟ پس چطور در این داستان‌ها زمان ظهور خود را اعلام نموده؟ و مگر در احادیث نیامده که تعیین کنندگان وقت ظهور کذاب هستند؟ ولی می‌بینیم که باز مردم و عوام ساده می‌گویند: فهمیده‌اید چه شده؟ جناب بهجت در قنوت خود بیهوش شده و سپس گفته که هم اکنون قاتل امام زمان به دنیا آمد!!! و بنابراین، ظهور مهدی نزدیک است و حداقل تا پایان عمر قاتلش می‌بایست ظهور کند.

پس می‌بینید که علما و مراجع شیعه، منافق و دورو هستند و حتی به مذهب مسخره خود پایبند نیستند و هر کاری خودشان صلاح دیدند انجام می‌دهند و حتی به اصول خودشان هم اعتنایی ندارند.

لازم است خواننده گرامی بداند که شخصی به نام محمد بن الحسن العسکری وجود ندارد و وجود این شخص از کتاب و سنت ثابت نمی‌شود^۱، و با عقل سلیم نیز در تضاد است، و روایات مربوط به مهدی دارای آثار جعل و خرافات فراوانی هستند، و رد پای غلات در آن‌ها به خوبی نمایان است، ولی چه باید کرد که عوام ساده این مسائل را نمی‌فهمند و تنها مطیع چشم و گوش بسته جناب بهجت شده‌اند تا هر روز با داستانی جدید سرگرمشان کند و همه را در انتظار ظهور نگه دارد.

^۱ - برای تحقیق بیشتر در این زمینه به کتاب غائب همیشه غائب نوشته اینجانب مراجعه کنید.

ایجاد وحدت

مورد بعدی پیرامون مسئله وحدت و اتحاد میان شیعه و سنی است که شیعیان چنین ادعایی دارند و حتی هفته‌ای درست کرده‌اند بنام هفته وحدت و در آن از اتحاد میان شیعه و سنی سخن می‌گویند.

بر هر خواننده شیعه مذهبی پوشیده نیست که تمامی این ادعاها دروغ و بی‌پایه و اساس و عوام فریبی و سیاست بازی است.

شیعه نمی‌تواند هیچگونه وحدتی با سنی داشته باشد، چونکه پایه و اساس مذهبش بر دشمنی با اهل سنت و سب و لعن بزرگان دینی ایشان ریخته شده است.

هر فرد شیعه، زیارت عاشورا را به نیت لعن ابوبکر و عمر می‌خواند و در محافل خصوصی بطور علنی از ایشان بدگویی می‌کنند و سخنان شرم‌آوری نسبت به ایشان بکار می‌برند.

تمامی آخوندها و نمایندگان مذهبی به این موضوع واقفند و این موارد باعث خشنودی و رضایت ایشان است، و هیچگاه مردم را از این سخنان بر حذر نمی‌دارند، چون مذهب ایشان همین است، و بر حذر داشتن مردم از این امور یعنی باز داشتن مردم از مذهب تشیع، و البته هیچگاه مروجین مذهبی چنین کاری نمی‌کنند و بر عکس تا بتوانند در کوره تفرقه می‌دمند، و اصلاً همین مروجین بوده‌اند که این افکار مسخره و تفرقه‌انگیز را در سر مردم انداخته‌اند، و از آن طرف هفته وحدت درست می‌کنند و در پشت تلویزیون سخنان زیبا و دلنشین می‌گویند تا جهانیان را فریب دهند و چهره تشیع را زیبا نشان دهند تا بقیه نیز فریب ایشان را بخورند و شیعه شوند و به زیر ولایت ایشان در آیند.^۱

^۱ - البته بهتر است بگوئیم: به زیر حماقت ایشان در آیند.

یکی از دلایل ایجاد وحدت، بودن کشورهای هم مرز با ایران است که مردم آنجا از اهل سنت هستند و در صورت مکدر شدن خاطرشان، ممکن است برای بقای حکومت ولی فقیه ایجاد خطر کنند، وگرنه حکومت فرقه‌ای ایران هیچگونه علاقه‌ای به سنیان ندارد و منتظر ظهور امام زمان است تا گردن این سنیان را بزند.

حتی ایرانیان نزدیک به مرزها از اهل سنت هستند، همچون مردم سیستان و بلوچستان و کردستان که آن‌ها نیز ممکن است باعث خطری برای حکومت شوند و به همین خاطر نباید بطور علنی از سنیان بدگویی کرد.

دلیل دیگر آخوندها برای ایجاد وحدت، وجود رسانه‌های مختلف در عصر جدید است که هر حادثه‌ای را به سرعت به گوش تمام مردم جهان می‌رسانند و به همین خاطر آخوندها نمی‌توانند بطور واضح به خرافات خود بپردازند و بطور واضح به عقاید اهل سنت توهین کنند، چون بدین طریق مورد طعن تمام دنیا قرار می‌گیرند و چهره ایشان خراب می‌شود و البته این حرکات، مانع از تبلیغات ایشان می‌شود و نمی‌توانند بقیه را نیز مثل خود کنند و دیگر کسی به سوی ایشان نمی‌آید. چنانچه این رسانه‌ها وجود نداشتند و یا جمعیت فعلی شیعیان همچون اهل سنت بود و اهل سنت همچون شیعیان در اقلیت بودند، آنگاه به شما می‌گفتم که این آخوندها چها که نمی‌کردند، بطور علنی و در پشت تمامی تلویزیون‌ها از صحابه و ابوبکر و عمر بدگویی می‌کردند^۱، و حتی عمرکشان براه می‌انداختند و هیچگونه رغبتی نسبت به دوستی با اهل سنت از خود نشان نمی‌دادند و اصلاً توجهی

^۱ - البته هم اکنون نیز این آخوندها در ماهواره شبکه دارند و در آنجاست که چهره واقعی ایشان تا حدودی روشن شده و می‌بینیم که از عمر و ابوبکر بدگویی می‌کنند و در واقع در حال خارج شدن از تقیه هستند.

به سنیان نداشتند، چه برسد به اینکه بخواهند با ایشان ایجاد وحدت، الفت و دوستی کنند. آنجاست که دیگر از پرده تقیه خارج می‌شوند و چهره واقعی تشیع صفوی پیدا می‌شود.

خواننده گرامی توجه داشته باشد که این روش در ایجاد وحدت هیچ سودی ندارد و تا ریشه عقاید خرافی را از بین نبرید، گذاشتن هفته وحدت فایده‌ای ندارد و البته آخوندها نمی‌خواهند که وحدتی صورت بگیرد، چون وحدت شیعه و سنی یعنی نابودی آخوند خرافی و دکاندار مذهبی و مداح تفرقه انداز و در یک کلام نابودی تشیع صفوی.

تا وقتی مردم تصور می‌کنند حضرت علی به دستور خدا جانشین بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، آخوند نیز به کار خود ادامه می‌دهد چون معنی این عقیده یعنی اینکه بقیه اصحاب دستور الهی را زیر پا گذاشتند و ابوبکر را خلیفه کردند و بنابراین ایشان مرتد، غاصب و ظالم هستند، پس باید همینطور زیارت عاشورا خواند و دلیل تمام حوادث بعدی از شهادت امام حسین تا امامان دیگر نیز به گردن اصحاب است و باید قبر و گنبد ساخت و منتظر امام زمان ماند تا با ظهور خود انتقام اهل بیت را بگیرد و الی آخر

پس امیدوارم متوجه باشید که چرا اتحاد میان شیعه و سنی امکان پذیر نیست، و مثل این می‌ماند که شیعیان بخواهند با خوارج ایجاد وحدت کنند با اینکه می‌دانند خوارج کینه علی را دارند.

اهل سنت نیز می‌دانند که شما شیعیان کینه عمر و ابوبکر را در دل دارید و ایشان را لعن می‌کنید، پس چگونه انتظار دارید با شما دوست شوند؟!

با این حال باز اهل سنت حاضر به ایجاد وحدت با شیعیان است ولی همانطور که گفتم، آخوند خرافی اجازه پیشرفت چنین وحدتی را نمی‌دهد و در محافل خصوصی ذهن مردم را نسبت به اهل سنت خراب می‌کند و

می‌گوید در برابر اهل سنت کاری نکنید و سخنی نگوئید ولی در دل و نیت خود لعن و نفرین کنید، پس در حقیقت جلوی ایجاد وحدت و دوستی با اهل سنت را می‌گیرد و البته سیاست انگلیسی تفرقه بینداز و حکومت کن است که این دستورات را به آخوند می‌دهد، همان انگلیسی که شاه اسماعیل صفوی را بر روی کار آورد تا با ایجاد دولت رافضی صفوی، جلوی پیشرفت دولت سنی عثمانی را بگیرد.

پس شما خواننده گرامی گول سخنان این کذابین را نخورید که در تلویزیون و روزنامه ادعای ایجاد وحدت دارند، بلکه باید در دل اجتماع و محافل ایشان رفت تا به واقعیت پی برد.

لازم به تذکر است که بعد از انقلاب بسیاری از مساجد اهل سنت در نظام ولایت مطلقه با خاک یکسان شده است (یا تبدیل به فضای سبز شده) و این نیز یکی دیگر از اعمالی بوده که آخوندها در راستای هفته وحدت صورت داده‌اند!!

ساختن قبری در کاشان به اسم ابولؤلؤ و گرفتن جشن عمرکشان در کنار آن، یکی دیگر از اعمال وحدت انگیز ایشان بوده است!!^۱

حتی این دولتی که ادعای وحدت شیعه و سنی را دارد، اجازه ساخت مسجد در شهرهایی چون تهران، قم و اصفهان را به اهل سنت نمی‌دهد. مملکتی که رهبر آن خود را ولی امر مسلمین جهان می‌داند، در پایتخت خویش برای این جمعیت بزرگ اهل سنت مسجدی نمی‌سازد، در پایتختی که بیش از ده میلیون نفر جمعیت دارد، آیا اهل سنتی وجود ندارد که احتیاج به یک مسجد داشته باشند؟! البته ساخت کلیسا اشکالی ندارد و

^۱ - نمی‌دانم ابولؤلؤ در کاشان چه می‌کرده؟! یا توسط علی با طیرالأرض به آنجا رفته!! یا در مدینه مرده و در کاشان رجعت کرده!! یا جسدش با دستگاهی خنک کنند به کاشان برده شده!! و یا.... و اصولاً در مذهب تشیع هر چیزی امکان پذیر است.

اتحاد بین شیعه و مسیحیت به خوبی انجام می‌شود. یا بهتر است بگوییم: اتحاد بین تشیع صفوی با انگلستان و غرب برای ایجاد تفرقه در جهان اسلام.

با این تفاسیر باز با کمال بی‌شرمی در پشت تلویزیون حاضر می‌شوند و پیرامون وحدت میان شیعه و سنی سخن می‌گویند، پس آیا این نفاق و دورویی و حقه بازی و روبه صفتی نیست؟

واسطه‌ها در دعا

مورد بعدی پیرامون مسئله قبور و واسطه قرار دادن ائمه در دعاهاست که در بین شیعیان بسیار رواج دارد. از این مسئله بگذریم که این عقیده، شرک در عبادت خداست، و خداوند نیازی به واسطه ندارد.

ولی مسئله پیرامون دروغ‌گویی و نفاق آخوندهاست، چون می‌گویند: مردم از قبور و واسطه‌ها شفا نمی‌طلبند، بلکه این‌ها فقط به عنوان واسطه‌ای بین بنده و خدا هستند، و این خداست که حاجات ما را برآورده می‌کند و مریضان ما را شفا می‌دهد.

با این تفاسیر اشتباه و شرک آلود، باز می‌بینیم که به همین عقیده اشتباه خود نیز پایبند نیستند و هر موقع شخصی، قصد زیارت قبور امامان را دارد مرتب می‌گوید: می‌خواهم بروم تا از امام رضا شفای خود را بگیرم!! می‌خواهم نزد امام حسین بروم تا حاجات مرا برآورده کند!! می‌خواهم نزد ابوالفضل بروم تا مشکلات مرا حل کند و امیدوارم ایشان مرا بطلبند!!! یا می‌گویند: حاجت خودت را از امامان بخواه تا به تو بدهند!!! و ایشان

باب الحوائج هستند!!

ولی چنانچه شخصی حاجتش برآورده نشود می‌گویند: حتماً خدا نمی‌خواسته و صلاح نمی‌دانسته که دعای تو قبول شود و با بی‌شرمی تمام، هر خوبی را به امام و هر بدی را به خداوند نسبت می‌دهند.

اگر در مسیر سفر به مشهد یا کربلا، حادثه یا تصادفی رخ دهد که زائر تکه تکه شود و بمیرد، می‌بینیم که می‌گویند: سرنوشت او این چنین بوده!!! و ناراحت نباشید، چون با حسین محشور می‌شود و اصلاً شهید شده است!!! در مورد نذر نیز به همین شکل است و می‌دانیم که نذر و قربانی عبادت است، و عبادت تنها برای خداست، و عبادت برای غیر خدا شرک است.

شیعه می‌گوید نذرها و قربانی خود را برای خدا انجام می‌دهد ولی وقتی به دل جامعه می‌رویم می‌بینیم که می‌گویند: نذر امام حسین کرده ام یا نذر حضرت عباس کرده ام و برای امامان قربانی می‌کنم و اصلاً نامی از خداوند نیست و نمی‌دانند که نذر و قربانی تنها برای خداست.

پیروی از قرآن

علمای شیعه چند مرجع برای اجتهاد دارند و مدعی هستند که قرآن مهم‌ترین، بالاترین و اولین مرجع دینی در اسلام است، و البته نظر بقیه مذاهب اسلامی نیز همین است، ولی از نظر ما در این مورد نیز علمای گمراه شیعه دروغ می‌گویند، چون در واقع حدیث و روایت را در درجه اول می‌دانند و احادیث و روایات در نزد ایشان مهم‌تر از هر چیز دیگری می‌باشد و مرجع اولیه نزد ایشان، احادیث و روایات هستند نه قرآن.

چنانچه احادیث و روایات را از شیعه بگیرد دیگر چیزی برای گفتن ندارد، چون هر عقیده‌ای که باعث تمایز این مذهب از بقیه مذاهب شده،

همگی برگرفته شده از روایات است نه از قرآن، به عنوان مثال به چند نمونه اشاره می‌کنم:

۱- وجود آیه ای برای جانشینی بلافصل حضرت علی از جانب خدا که اصلاً در قرآن نامی از علی نیست چه برسد به خلافت او، و شیعه با تفسیر آیات توسط همان احادیث و روایات است که به این مسئله عقیده دارد.

۲- وجود شخصی بنام محمد بن الحسن العسکری یا همان امام زمان که این مورد نیز از روایات و احادیث به دست شیعه رسیده نه از آیات قرآنی.

۳- گریه و عزاداری برای امام حسین که البته در قرآن نیست، و عزاداری‌های ایشان طبق روایات مختلفی است که از حوادث کربلا به دست ایشان رسیده است.

۴- ساختن گنبد و بارگاه بر روی قبور ائمه و صدا کردن ایشان در دعا و حاجت طلبیدن از ایشان که این مورد نیز در قرآن وجود ندارد و حتی بر عکس این قضیه در قرآن است، یعنی اینکه در آیات متعددی از خواندن غیرخدا «من دون الله» نهی شده، و این عمل شرک در عبادت خداست.

۵- وجود شخصی در دین بنام مرجع تقلید تا مردم بطور کورکورانه از او اطاعت کنند و به مغز خود ذره ای فشار نیاورند، و برعکس این موضوع در قرآن است، یعنی اینکه مردم را به تدبر و تعقل فرا خوانده نه به تقلید از دیگران، و تقلید را نکوهیده است، و چنین بیان شده که پیامبر نیز برای تعلیم امت آمده (بقره/۱۵۱) نه تقلید امت از او. فراموش نکنید علمای شیعه نمی‌توانند فوری ادعا کنند که این موارد از اصول عقایدی ماست، و هر مذهبی چنین اصولی را برای خود دارد و این

مسائل ربطی به دین ندارند، چون همه مردم این موارد را بسیار دینی می‌دانند و تازه بحث ما بر سر اولویت احادیث و روایات در مذهب شماسست، بطور حتم شما نمی‌توانید بگوئید که مسئله عزاداری و ساختن قبور و امام زمان و خلافت علی جزء موارد بی‌اهمیت در مذهب شیعه است، چون شیعه بخاطر همین چیزها است که شیعه شده و سخن ما نیز همین است که این‌ها همه از اصول بسیار مهم در مذهب شماسست، و همگی از روایات و احادیث گرفته شده‌اند، پس روایات و احادیث نقش اول را در مذهب شما دارند، و نمی‌توانید دائم قرآن را مرجع اولیه خود بدانید.

خنده‌دار اینجاست که وقتی با خرافیون شیعه به بحث بنشینید و بگوئید که این عقاید شما در قرآن نیست، فوری شما را به سنی بودن متهم می‌کنند و می‌گویند: ای بابا، مگر تو مانند سنیان هستی که می‌گویند هر تر و خشکی در قرآن هست، این سنیان هستند که فقط قرآن را قبول دارند و به روایات اهمیت نمی‌دهند!!!!

و می‌بینید که بطور علنی منکر اهمیت قرآن هستند و بطور واضح و آشکار احادیث و روایات را مهم‌تر می‌دانند نه آیات قرآنی را.

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿۳۰﴾﴾ [الفرقان: ۳۰].

«و رسول [خدا] گوید: پروردگارا، حَقًّا که قوم من این قرآن را رها کردند.»

گذاشتن مهر در نماز

مسئله دیگر در این مورد، مهری است که شیعیان در نماز بر آن سجده می‌کنند.

از این بگذریم که چنین چیزی در سنت نبی اکرم ﷺ وجود نداشته، و چنانچه قصد شما سجده بر خاک است، پس چرا نقاط دیگر بدنتان را بر فرش و غیر زمین می‌گذارید؟ نقاط دیگری از بدن چون نوک انگشتان پا یا کف دستان یا زانو، لابد باید زیر آن‌ها نیز یک مهر بگذارید؟!!!

در احادیث بسیاری آمده^۱ که پیامبر ﷺ بر زمین، حصیر، مسح (پلاس)، بساط (آنچه بر زمین می‌اندازند) و درنوک (نوعی از فرش) سجده می‌کرده است، و البته هیچ سنگ یا پاره خشتی را بر روی بساط زیر پای خود نمی‌گذاشته تا بر آن سجده کند.

و اما مسئله بر سر این است که علمای شیعه می‌گویند: ما نیز قبول داریم که چنین چیزی در سنت پیامبر اسلام نبوده است، و چون ما معتقد هستیم که بر زمین (و آنچه از زمین است) می‌بایست سجده کرد، بنابراین این مهر را که از خاک است بر روی بساط زیر پای خود می‌گذاریم تا به هنگام نماز بر آن سجده کنیم و در حقیقت سجده ما بخاطر این مهر نیست، و اصلاً این مهر چیز مهمی نیست، و تنها برای این است که پیشانی ما بر خاک بمالد.

باید بگوئیم که این نیز تضادی آشکار است، چون:

^۱ - «عن أبي سعيد الخدري أنه دخل على رسول الله ﷺ فوجده يصلي على حصير يسجد عليه». (صحيح مسلم، ۱/۴۵۸).

یعنی: «از ابی سعید خدری گزارش شده که بر رسول خدا ص وارد شد و او را یافت که بر حصیری نماز می‌گزارد و بر آن سجده می‌کند».

«عن ابن عباس قال: كان رسول الله ﷺ يسجد على مسح». (الجامع الصغير، سیوطی ۱۱۷/۲).

یعنی: از ابن عباس گزارش شده که گفت: رسول خدا ﷺ بر پلاسی سجده می‌کرد».

اولاً: بسیاری از مردم تصور دارند که می‌بایست فقط و فقط بر همین مهر سجده کرد و من بسیاری از شیعیان را دیده‌ام که بر روی زمین مشغول خواندن نماز بوده‌اند و در عین حال یک مهر نیز بر روی همان زمین گذاشته‌اند تا بر آن مهر سجده کنند!!!!

ثانیاً: در سریال‌ها و فیلم‌هایی که شما از حوادث صدر اسلام می‌سازید این موضوع صدق نمی‌کند و مثلاً در سریال جابر بن حیان که از یاران امام صادق بوده نشان می‌دهید که جابر در کوهستانی مشغول نماز خواندن است و سجاده‌ای کوچک بر زیر پای خود انداخته و روی آن چیزی شبیه به مهر گذاشته و بر روی آن سجده می‌کند و البته بر روی زمینی که چند سانتی متر بالاتر است سجده نمی‌کند (یا روی همان سجاده) و شما قصد دارید بدینوسیله به مردم نشان دهید که این مهر از همان اوایل تاریخ اسلام وجود داشته است.

ثالثاً: اینکه بگوئید: مهر چیز مقدسی نیست و فقط برای سجده بکار می‌رود، دروغی بیش نیست، چون بطور آشکارا می‌بینیم که مردم این مهر را می‌پرستند و بر چشمان خود می‌گذارند و آن را می‌بوسند و دلیل آن نیز روشن است، چون نماز امری مقدس است، و بنابراین وسائلی که در آن بکار می‌روند بطور خودکار حالتی مقدس به خود می‌گیرند.

اگر شیعیان مهر را مقدس نمی‌دانند، پس من می‌روم در مسجدی از مساجد شیعه و مهرهایی که در آنجاست زیر پای خود لگد می‌کنم یا آن‌ها را بر می‌دارم و به گوشه‌ای پرتاب می‌کنم تا ببینم آیا مردم واکنشی نشان می‌دهند یا خیر؟!!!!

یکی دیگر از دلایل پوچ بودن این ادعا که شیعه تنها قصد سجده کردن بر زمین را دارد این است که حتی علمای شیعه به عوام خود می‌گویند: اگر

مهر یا وسیله ای برای سجده کردن پیدا نکردید می‌توانید بر پشت انگشتان شصت خود سجده کنید!!!

یعنی هر روشی را بکار برده‌اند تا مبادا این پیشانی بطور عادی به زمین برسد و سجده ای به درگاه خداوند صورت گیرد.

خوارج

مسئله بعدی پیرامون دشمنی شیعیان با خوارج است، و دشمن درجه یک ایشان، خوارج و نواصب هستند.

البته آخوند تشیع صفوی، تمامی اهل سنت را خارجی و ناصبی می‌داند و یا می‌گوید: این‌ها وهابی هستند! و سخنان تفرقه انگیز می‌زند.

باید صراحتاً بگوییم که دشمنی آخوندها با خوارج یکی دیگر از ادعاهای واهی و مسخره است، چون در حقیقت خوارج واقعی خود ایشان هستند.

باید از ایشان پرسید: لطفاً بفرمایید که خوارج به چه کسانی می‌گفته‌اند؟ یک خارجی صفات زیر را داراست:

۱- متعصب

۲- احمق

۳- دارای نگاهی تک بعدی و گنجشکی^۱

۱-

متعصب، همیشه سگ بعدی

دشمن انتقاد و راه حق

عاشق رنگ مکروه مشکی

فکرهای ما سیاه و زشت و پست

خارجی کیست؟ دید تک بعدی

خارجی کیست؟ آدم احمق

خارجی کیست؟ دید گنجشکی

یا بیت زیر از زبان متعصبین:

چون خوارج، دید ما گنجشکی است

- ۴- برداشت گزینشی از آیات قرآن
- ۵- زیر بار سخن حق نرفتن و گوش ندادن به سخنی مخالف با عقاید خویش، و در یک کلام: انتقاد پذیر نیستند
- ۶- خشکه مقدس بودن و خر بودن
- ۷- سختگیری‌های بیجا در موارد شرعی
- ۸- افراد را ملاک حق قرار دادن
- ۹- دارای چهره‌هایی مشخص، چهره‌هایی خشمگین و متعصب، چهره‌هایی که در آن‌ها رنگ حماقت و تعصب به خوبی پیداست، چهره‌هایی انعطاف ناپذیر که فکر می‌کنم نمادی از ابن ملجم باشند یا حتی بدتر از آن.
- تمامی صفاتی که برای خوارج بیان شد همگی بطور چشمگیری در خود علما و آخوندهای شیعه وجود دارد و وجود همین صفات در خوارج بوده که باعث به وقوع پیوستن جنگ نهروان شده و باعث دشمنی و جنگ با امیرالمومنین علی شده است.
- پس ادعای آخوندها مبنی بر دشمنی با خوارج و دوستی با علی، دروغی بیش نیست، و باید گفت که فعلاً خود ایشان دشمن علی و خوارج فعلی در زمان ما هستند و چنانچه حضرت علی زنده می‌بود با این آخوندهای خرافی و گمراه دچار مشکل می‌شد و امکان بسیار زیادی داشت که با ایشان وارد جنگ شود.
- لازم به تذکر است که خوارج در هر دین و مذهبی وجود داشته و دارند و این منحصر به شیعیان متعصب در زمان ما نیست.

فریسیان در زمان حضرت عیسی الصلی علیہ و آله و سلم نمونه بارزی از خوارج بوده‌اند، دوران سلطه کلیسا در قرون وسطی توسط کاتولیک‌ها و خودکامگی و تعصب کشیشان نمونه‌ای دیگر است، کرپان‌ها (آخوند زرتشتی) نمونه‌ای دیگر از این خوارج بوده‌اند، لجاجت و حماقت گروهی که ضد اسلام هستند و به اصطلاح خودشان خردگرا می‌باشند و به هیچ عنوان پذیرای سخن حق نیستند.^۱

در صدر اسلام نیز ابولهب و ابوجهل نمونه آشکاری از خوارج بوده‌اند و مذهب و دین خود را در بت پرستی و وجود واسطه برای خدا می‌دانسته‌اند و عبادت خدای یگانه را قبول نمی‌کردند و در واقع یکتاپرست نبودند و گرنه مشرکین مکه خدا را قبول داشته‌اند (سوره مومنون آیات ۸۹/۸۷/۸۵/۳۸ و سوره عنکبوت ۶۳/۶۱ و سوره لقمان ۲۵ و سوره زخرف ۸۷ و سوره زمر/۳۸).

برای دین خطری همچون خوارج وجود ندارد و مهلکترین ضربات توسط همین فریسیان و علمای متعصب به دین وارد شده است. علمای متعصبی که در لباس دین به دین ضربه می‌زنند، در لباس دین مردم را فریب می‌دهند و به اطاعت از خود وامی‌دارند، پس: چون علی با خوارج بدم من دشمن آدم احمق من هم اکنون نیز در میان شیعیان ایرانی این دسته از علما مشغول انجام فعالیت هستند، همچون: حجة الاسلام علیرضا پناهیان، آیت الله مکارم شیرازی، آخوندی بنام دانشمند، آیت الله ناصری و ...

^۱ - همچون رضا فاضلی که در شبکه‌های ماهواره‌ای برنامه دارد یا جناب مشیری، این دسته از خردباختگان در واقع هیچ تفاوتی با آخوندهای گمراه و متعصب ندارند، چون هیچ سخن مخالفی را قبول نمی‌کنند و در لجاجت و حماقت مثل یکدیگرند، در دشمنی و ضربه زدن به اسلام مثل یکدیگرند و در روز جزا نیز در کنار یکدیگرند.

در گذشته نیز این دسته از علما وجود داشته‌اند، همچون: علامه مجلسی، علامه حلی، شیخ کلینی و...

برای اینکه مطمئن شوید که ایشان صفات خوارج را در خود دارند، تنها یک مثال کوچک برایتان می‌زنم تا متوجه عمق فاجعه شوید و داستانی را از رهبر شیعیان جهان یعنی جناب خامنه‌ای تعریف می‌کنم که البته خود ایشان برای جمعی از مردم این سخنان را می‌گفت، و شما ببینید که وقتی رهبر یک جامعه این چنین باشد دیگر چه انتظاری از پیروانش می‌توان داشت.

جناب خامنه‌ای تعریف می‌کرد که زمانی در یک قطار در حال حرکت بوده و نمازش در حال قضا شدن بوده و به همین خاطر خود را به بیرون از قطار پرتاپ کرده تا نمازش را بخواند و می‌گفت که درون قطار کثیف بوده و...

این صفت خشکه مذهبی و خر مقدسی دقیقاً همانی است که خوارج داشته‌اند و آن‌ها نیز در امور دینی بسیار سختگیر بوده‌اند.

یکی نیست به جناب خامنه‌ای بگوید که حفظ جان واجب است و کاری که احتمال ضرر در آن زیاد باشد حرام است چه برسد به اینکه خطر جانی نیز داشته باشد، و امر دین نیز سهل و آسان است، و شما می‌توانسته‌اید صبر کنید تا به مکانی مناسب برسید و نهایتاً قضای نمازتان را بخوانید و یا حتی می‌توانسته‌اید بصورت اشاره نماز را بخوانید، چون نماز را در هر شرایطی می‌توان خواند، از روی اسب گرفته یا در حالت بیماری و خوابیده در رختخواب و غیره...

یا حتی چنانچه شرایط بسیار سخت باشد و امکان خواندن نماز به هیچ عنوان نباشد، پس در این حالت دیگر گناهی بر گردن شخص مومن نیست.

اصولاً امور فقهی در شرایط مختلف، حکمهای مختلفی دارند و مثلاً گوشت مرداری که حرام است در شرایط اضطراری حلال می‌شود و می‌توان به اندازه رفع گرسنگی از آن استفاده کرد و همینطور امور مختلف دیگر و در مورد نماز نیز همینطور است، و پاک بودن محل نماز و رو به قبله بودن و سایر شرایط نماز همگی در حالات عادی قابل اجرا هستند و مثلاً در حالت جنگ و جهاد با دشمن که فرصت نماز خواندن هم نباشد بطور حتم شرایط عوض خواهد شد یا در حالت بیماری و ناتوان بودن.

خوارج مثل حیوانند

در کار دین و دنیا نادان خوارچند
 اما بدان که آیت شیطان خوارچند
 اما خلاف مکتب ایشان خوارچند
 ایران شدست کلبه ویران خوارچند
 آدم کشند راحت و آسان خوارچند
 فریسیان دشمن انسان خوارچند
 پس غافلند از ره ایمان خوارچند
 از آفتاب و نور گریزان خوارچند
 مثل مصیبتند که اینان خوارچند
 خواری خوارچند و شیطان خوارچند

پشت نقاب دین شده پنهان خوارچند
 حزب الله است انگار عنوان این گروه
 در دست‌هایشان علم حب اهل بیت
 از کینه و تعصب این قوم نابکار
 چون فکر می‌کنند که حقند و با خدا
 یک ذره احتمال خطا هم نمی‌دهند
 الله پرده‌ها زده بر گوش و چشمش
 این‌ها خلاف خنده و آزادی و رفاه
 در هر لباس و ملت و دینی که بوده‌اند
 احمق خوارچند خرابی خوارچند

خوارج

حقیقت را نمی‌دانند ای دوست
 براه جهل آسانند ای دوست
 موجه یا که پنهانند ای دوست
 ولی بدتر ز شیطانند ای دوست

خوارج مثل حیوانند ای دوست
 خوارج دست شیطان داده افسار
 خوارج پشت دین و ریش و تسیح
 خوارج فکر کرده عین حقند

خوارج در تعصب رشد کردند
 سپیدی را بسی مکروه دانند
 خوارج عاشق رنگ سیاهند
 خوارج مستحق لعنت حق
 خوارج غیر آنچه دوست دارند
 مبادا از خوارج باشی ای دوست
 نمی‌میرند سگ جانند ای دوست
 سیاهی را نگهبانند ای دوست
 سیه کار و سیه بانند ای دوست
 برای اینکه شیطانند ای دوست
 کتابی را نمی‌خوانند ای دوست
 ز دین و عقل، خراج باشی ای دوست^۱

البته امیدوارم بازگو کردن این مطالب باعث نشود تا خوارج فعلی که هم اکنون در کشورهای چو عمان زندگی می‌کنند ناراحت شوند، چون ایشان به مراتب بهتر از آخوندهای رافضی هستند و حتی شنیده‌ام که بسیار معتدل شده‌اند و مثل سابق نیستند و همچون شیعیان از صبح تا شام مشغول لعن و نفرین دیگران نمی‌باشند.

پس صفت خوارج را داشتن مهم است نه نام خوارج را داشتن، و حتی ممکن است روزی برسد که خوارج هدایت شوند ولی آخوندهای شیعه هنوز در گمراهی به سر ببرند و هنوز جزء خوارج باشند.

عمل امام

شیعه معتقد است که عمل امامش حجت است، و امام را الگوی خویش می‌دانند و خود را موظف به پیروی از رفتار و کردار امام می‌دانند، ولی این نیز دروغی بسیار بزرگ است، و عمل امام برای شیعه حجت نیست.

حضرت علی علیه السلام و همینطور امامان دیگر نام فرزندان خویش را ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه می‌گذاشته‌اند، و آیا شیعیان فعلی به همین روش عمل می‌کنند؟، کدام شیعه نام پسر خود را عمر می‌گذارد؟!^۱

^۱ - اشعار از علیرضا حسینی.

امام زین العابدین، دختر و پسر با نام‌های عایشه و عمر داشته است و همینطور امامان دیگر (کشف الغمة ص ۳۳۴/۲) الفصول المهمة (ص ۲۸۳) و همینطور پسران حضرت علی با نام‌های ابوبکر و عمر و عثمان بوده‌اند، و در کربلا حضور داشته‌اند که ابوبکر و عثمان شهید شدند، همینطور پسران امام حسن مجتبی با نام‌های ابوبکر و عمر و طلحه بوده‌اند که در کربلا شهید شدند، و امام حسین نیز پسر با نام عمر داشته است، و همینطور امامان دیگر. (علمای شیعه نیز به این اسامی اشاره داشته‌اند مثل اعلام الوری طبرسی ص ۲۰۳ و ارشاد مفید ص ۱۸۶ و تاریخ یعقوبی ۲/۲۳)

حضرت علی علیه السلام و امامان شیعه در اذان خود، جمله «أشهد أن علياً ولي الله يا علياً حجة الله» نداشته‌اند، ولی شیعیان بدون استثناء در هر اذان خود این جمله را بکار می‌برند.

حضرت علی علیه السلام از ابوبکر و عمر تعریف و تمجید کرده است^۱، ولی شیعه دشمن درجه یک این دو نفر است، و حتی ایشان را لعن می‌کند و کینه و بغض شدیدی از ایشان به دل دارد و سخنان حضرت علی برایش حجت نیست، بلکه سخنان و اعمالی که از جانب حضرت علی بر خلاف سلیقه شیعیان باشد همگی حمل بر تقیه می‌شوند، پس اینکه می‌گویند: عمل امام حجت است دروغی بیش نیست.

^۱ - مثلاً حضرت علی در نهج البلاغه در خطبه ۲۲۸ از حضرت عمر تعریف و تمجید کرده است، ولی شیعه این خطبه را قبول نمی‌کند و یا آنرا حمل بر تقیه می‌کند یا می‌گوید: منظور حضرت علی از این سخنان سلمان و یا مالک اشتر بوده است نه عمر، و دست به تفسیر و توجیه می‌زند در صورتیکه در ابتدای خطبه از بلاد فتح شده توسط عمر سخن می‌رود و ما نمی‌دانیم سلمان یا مالک اشتر کجا را فتح کرده

حضرت علی علیه السلام در هیچ جا ادعای خلافت بلافصل و من عندالله را نداشته است، ولی شیعیان بر این عقیده پافشاری دارند.

مورد بعدی پیرامون اعمال نیک امامان است که البته کافیسست نگاهی به مردم و عوام شیعه بیندازید تا به اخلاص، زهد و اعمال نیک ایشان پی ببرید!!!

انواع فسادها و بزهکاری در جامعه رشد یافته، و هر روز به تعداد تارکین نماز افزوده می‌شود و جوانان به دنبال مواد مخدر و فسادهای دیگر هستند و البته تمامی این‌ها پس از به ظهور رسیدن انقلاب خمینی بوده، و با روی کار آمدن نائب امام زمان بوده که مملکت به لجن کشیده شده است، چونکه مذهبی منحرف بر روی کار آمده و البته عمل نمودن به مذهبی که گمراه و شرک آلود است نتیجه ای جز این هم ندارد، و مثل این می‌ماند که شما مریض شوید و بجای اینکه دارویی موثر بخورید، بروید و غذاهایی بخورید که برایتان مضر است، و تازه انتظار داشته باشید که هر چه سریعتر بهبود پیدا کنید!! مسلم است که با این روش به احتمال قوی سر از قبرستان در می‌آورید.

خواننده گرامی بداند که در اسلام تنها دین وجود دارد و این تنها دین اسلام است که تشریح شده و قانونی است، بنابراین تنها می‌بایست به قرآن و سنت چنگ زد و عقل خود را نیز بکار بست، عقاید بسیاری در مذهب تشیع وجود دارند که با قرآن و سنت و عقل در تضاد کامل هستند و عمل به این عقاید باعث می‌شود که به گمراهی، شرک و خرافه مبتلا شوید.

خاتمیت

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است، و خدا همواره بر هر چیزی داناست.»

مورد بعدی پیرامون مسئله خاتمیت و قطع وحی است که علمای شیعه می‌گویند: ما نیز به خاتمیت رسول اکرم ﷺ ایمان داریم.

ولی واضح است که این علما دروغ می‌گویند، چون در احادیث و روایاتی که آن‌ها را قبول دارند چنین می‌خوانیم که جبرئیل و فرشتگان پس از رحلت نبی اکرم ﷺ باز بر فاطمه زهرا نازل می‌شده‌اند یا همینطور بر امامان دیگر، و اصلاً برای امامان قائل به علم غیب هستند که این علم نیز توسط وحی است، پس قطع وحی و یا خاتمیت را قبول ندارند و در روایات مربوط به امام زمان می‌خوانیم که جبرئیل برای بیعت کردن با مهدی از آسمان فرود می‌آید، پس خاتمیتی در کار نیست.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه در خطبه ۱۳۳ فرموده: «خداوند با فرستادن پیامبر ﷺ وحی را ختم کرده است». و در خطبه ۲۳۵ به هنگام غسل دادن پیامبر ﷺ فرموده: «با مرگ تو رشته پیامبری و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست.»

عقل و منطق نیز همین مسئله را حکم می‌کند که بالاخره می‌بایست روزی برسد که مردم خودشان روی پای خودشان بایستند و روزی برسد که مردم به دستورات الهی عمل کنند و نتیجه آن را ببینند و این همان خاتمیت است.

نمی شود که مردم تا ابد محتاج کسی باشند تا بالای سر ایشان حضور داشته باشد و آیا باید دین کامل شود یا خیر؟! نمی شود که تا قیامت نزول وحی ادامه یابد و مردم نیز در آن جهان بهانه بیاورند که دین در زمان ما کامل نبوده، و برای همین ما گمراه شدیم و چنانچه عقیده بر اكمال دین دارید، پس نزول وحی بی مورد است و قرآن و سنت برای عمل کردن کافی است.

شیعه می گوید: حتماً باید حجتی از جانب خدا وجود داشته باشد تا مردم را رهبری کند و امت اسلامی به گمراهی نیفتند.

می گوئیم، اولاً: می شود بفرمایید این حجتی که همیشه باید باشد پس هم اکنون کجاست؟! از نظر ما در پس پرده بودن با نبودن یکی است. ثانیاً: همانطور که قبلاً نیز گفتیم، بالاخره باید روزی برسد که مردم خودشان تصمیم گیری کنند و به دستورات الهی عمل کنند و روی پای خویش بایستند و این در مورد حیوانات نیز صادق است، و اینطور نیست که حیوانات تا آخر عمر خویش مراقب فرزندانشان باشند، ولی ظاهراً علمای شیعه، مردم و عوام را از حیوان و گوسفند کمتر می دانند که چنین توجیهاتی بکار می برند. ثالثاً: طبق قرآن و سنت، پس از اكمال دین و رحلت نبی اکرم ﷺ دیگر حجتی وجود ندارد و دین کامل شده و تنها همان کتاب و سنت و عقل خود انسان است که حجت بر او هستند نه شخصی دیگر که تازه غائب است و در دسترس نیست.

پس عقیده شیعه به خاتمیت با عقاید دیگرش در تضاد است، عقایدی چون نزول وحی و فرشتگان بر امامان و یا الزام در وجود حجت الهی.

تکفیر

مراجع شیعه معتقد هستند که ما کسی را تکفیر نمی‌کنیم و حتی هفته وحدت داریم و در کنار مسلمانان دیگر به خوبی زندگی می‌کنیم، ولی این نیز با عقاید ایشان در تضاد است، و دروغ و کذبى بیش نیست، و این مراجع احتمالاً در حالت تقیه هستند، چونکه فعلاً در اقلیت به سر می‌برند.

شیعه امامت را از اصول بسیار مهم مذهب خود می‌داند و اینقدر که بر ولایت و امامت و مهدویت پافشاری دارد بر هیچ چیز دیگری بدینگونه عمل نمی‌کند و کافر به کسی می‌گویند که یکی از اصول یا فروع ضروری اسلام را منکر باشد. پس با این تفاسیر، آیا اهل سنت خود به خود در زمره کفار در نمی‌آیند؟! چون اهل سنت امامت شیعه را قبول ندارد، و آیا علمای شیعه، سنیان را بهشتی می‌دانند؟!!

علامه مجلسی در کتاب حق الیقین نوشته: در بیان جماعتی که داخل جهنم می‌شوند، و علامه حلی در شرح یاقوت گفته است که اما آن‌ها که می‌گویند نص خلافت بر حضرت امیر نشده است، اکثر اصحاب ما قائلند که ایشان کافرند و بعضی گفته‌اند که ایشان فاسقند و آن‌ها که قائلند که ایشان فاسقند خلاف کرده‌اند در حکم ایشان در آخرت. اکثر گفته‌اند که ایشان مخلدند در جهنم، و بعضی گفته‌اند که ایشان خلاص می‌شوند از عذاب داخل بهشت می‌شوند، و این قول نادر است نزد منصف، و او قائل شده است که از عذاب خلاص می‌شوند اما داخل بهشت نمی‌شوند، و روایاتی که دلالت بر کفر مخالفین می‌کند و اینکه ایشان مخلد در نارند و اعمال ایشان مقبول نیست از طرق عامه و خاصه متواتر است!!!!

این نمونه ای کوچک از مزخرفات علمای شیعه در گذشته بود که بیان شد، علمایی که مراجع فعلی آن‌ها را قبول دارند و می‌ستایند.

شیعه و فرقه اثنی عشریه تنها خود را بر حق می‌داند و تنها خود را بر صراط مستقیم می‌داند و راه نجات و هدایت را تنها در پیروی از مکتب

ولایت و امامت می‌داند و معتقد است که همه مردم دنیا می‌بایست به زیر ولایت ایشان در آیند تا به سعادت برسند!!!

پس تکفیر مسلمین بطور خودکار در مذهب خرافی ایشان وجود دارد. شعار اصلی ایشان پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ این بود که: مرگ بر ضد ولایت فقیه!! و غیر مستقیم اهل سنت و دیگران را مخاطب قرار می‌دهند، چون ولایت فقیه و نایب امام زمان در کتاب و سنت تعریف نشده، و اصلاً خود امام زمان نیز وجود ندارد و از قرآن و سنت وجود چنین شخصی ثابت نمی‌شود، پس کسانی که این عقیده را قبول ندارند باید مرگ و لعنت بر آنها فرستاده شود!!!

در ایران و حکومت نایب امام زمان، کسانی که بخواهند فریضه دینی امر به معروف و نهی از منکر را در حوزه سیاسی آن بکار ببرند به شدت تکفیر می‌شوند، چنین اشخاصی علاوه بر اینکه اعدام یا زندان سیاسی یا شکنجه می‌شوند، تازه القابی چون: مرتد، محارب با خدا و ضد ولایت فقیه را نیز دریافت می‌کنند.

پس مراجع شیعه که ارکان سیاسی و حکومتی را در دست دارند علاوه بر تکفیر، هر کار دیگری نیز برای حفظ حکومت امام زمانی انجام می‌دهند!!! در ضمن لازم به تذکر است که چهره واقعی مراجع شیعه، هنوز نمایان نشده است و هنوز کمی در پرده تقیه هستند و بطور کامل از این پرده خارج نشده‌اند، روزی که جمعیت شیعیان و قدرت ولایت مطلقه به حداکثر خودش برسد و روزی برسد که از هیچ کس ترسی نداشته باشند و دیگر

رعایت مصالح سیاسی سودمند نباشد، در آن هنگام است که مردم جهان چهره واقعی ایشان را می‌بینند^۱.

دین و سیاست

یکی از شعارهای مهم پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران که دائم ورد زبان رجال حکومتی و مراجع شیعه می‌باشد این است که: دیانت ما عین سیاست ماست، و سیاست ما عین دیانت ما.

این نیز یکی دیگر از دروغ‌های بزرگ و روبه صفتی آخوندهاست، چون اگر اینطور است، پس چرا نمی‌گذارید که فریضه دینی امر به معروف و نهی از منکر در مهم‌ترین حوزه خود، یعنی حوزه سیاست، بکار برده شود؟ و اگر کسی خواست به این فریضه مهم دینی بپردازد از زندان سیاسی سر در می‌آورد.

فکر نمی‌کنم لازم به تذکر باشد که زندان سیاسی در ایران از بدترین نوع زندان‌هاست، و مانند قاچاقچیان و دزدان و زناکاران و شرابخواران با شما برخورد نمی‌شود، بلکه بدترین و سخت‌ترین نوع زندان و مجازات و شکنجه در انتظار فرد سیاسی است.

در حکومت امام زمانی به چنین شخصی می‌گویند: محارب با خدا، مرتد و ضد ولایت فقیه.

^۱ - در آن موقع به احتمال قوی مراسم عمرکشان بصورت علنی از تلویزیون پخش می‌شود و آخوندها در هر جایی که رسیدند به راحتی عمر و ابوبکر را لعن می‌کنند و سنیان را تکفیر می‌کنند و

اگر دیانت شما عین سیاست شماسست، پس چرا در رابطه با کشورهای کمونیستی چون چین، روسیه، کوبا و کره، به دیانت خود اهمیتی نمی‌دهید؟ و چرا در آنجا تنها به سیاست می‌چسبید؟

خنده‌دار اینجاست که با کشورهای عرب و مسلمان، رابطه خوبی ندارند و مثلاً با کشورهایی چون مصر، اردن و عربستان رابطه خوبی ندارند و دشمن هستند.^۱

اگر دیانت شما در تمامی عرصه‌ها حضور دارد، از ورزش گرفته تا هنر و سیاست و غیره ... پس چرا نام خلیج فارس را خلیج اسلامی نمی‌گذارید؟ آنجا دیگر با دیانت خویش کاری ندارید و می‌روید به سراغ موارد دیگر.

حتی در رابطه با کشورهای اهل سنت، دیانت را در نظر ندارند بلکه تنها بخاطر مصالح سیاسی است که با ایشان رابطه دارند. این‌ها هیچ اعتقادی به عقاید اهل سنت ندارند و حتی به شدت با ایشان مخالفند.

این تقیه و دورویی و روبه‌صفتی ایشان در تمام زمینه‌ها رخنه کرده، و همه جا را به لجن کشیده، بطوریکه نمی‌توان در هیچ زمینه‌ای هیچگونه اعتمادی به ایشان داشت.

ایشان افکار خطرناکی را در سر می‌پرورانند.

در جهانی که تکنولوژی، علم و روشنفکری رو به افزایش است و مردم می‌روند تا یک دهکده جهانی درست کنند و با همفکری و همکاری به سوی انواع پیشرفت‌های علمی رهسپار شوند و ذهن هر انسان سالم، آگاه و دانشمندی می‌داند که صلح و دوستی می‌بایست برقرار شود نه جنگ و خونریزی و دشمنی، آنوقت مراجع خرافی شیعه نشسته‌اند تا امام زمان بیاید

^۱ - دلیلش این است که این کشورها وهابی هستند و روی قبور را تزئین نمی‌کنند، و عمر و ابوبکر را قبول دارند، ولی چین و روسیه مانند خودشان بی دین هستند و با قبور هم کاری ندارند، همچنین با عمر و ابوبکر.

و همه را گردن بزند و البته این کشتار را از مردم سنی مقیم عربستان شروع می‌کند!!

در ذهن علمای شیعه تنها این موضوع چرخ می‌زند که همه مردم جهان باید سعی کنند به زیر ولایت ما در آیند و چنانچه هم اکنون این عمل صورت نگیرد بالاخره با ظهور مهدی صاحب الزمان و با زور شمشیر این آرزوی دیرینه بر آورده خواهد شد!!^۱

پایه و اساس این حکومت بر مذهب است، و پایه و اساس مذهبش نیز بر تفرقه، دشمنی، جنگ، کینه، شهادت و ...

پس وجود جنگ در نقاط مختلف، برای این حکومت خوب است. نظریه مومان (جامعه شناس فرانسوی) و همچنین اصل تز و آنتی تز هگل می‌گوید: هر انقلابی به خاطر تضاد با یک دشمن و نظریه ضد شکل می‌گیرد و به نظر ما بقاء آن انقلاب و حکومت به داشتن دشمن است، و اگر دشمنی نباشد ممکن است خود آن انقلاب دشمن عده‌ای شود، و توسط آنان سرنگون شود، به همین خاطر است که مرتب می‌گویند: فلان کشور عربی، وهابی است، و فلانی با آمریکا یا با اسرائیل است، و می‌خواهند تنور این جنگ و اختلاف همیشه داغ بماند، چون با سرد شدن آن نابود خواهند شد.

سخنان و وعده‌های رهبران و مراجع

^۱ - لابد امام زمان نیز همچون شاه اسماعیل صفوی این آرزو را تحقق می‌بخشد، یعنی با زور شمشیر و با کشتار مردم باعث می‌شود که ایشان به سعادت و هدایت واقعی یعنی فرقه تحفه اثنی عشریه دست یابند!!!

این دورویی و روبه صفتی در سخنان رهبران و مراجع مذهبی ایشان نیز نمایان است، و بطور مثال جناب خمینی قبل از سقوط رژیم شاهنشاهی و قبل از اینکه خودش به روی کار بیاید، وعده‌های زیادی می‌داد، ولی همگی علاوه بر اینکه تحقق نیافتند بلکه حتی برعکس آن‌ها صورت گرفت. برخی از سخنان جناب خمینی را می‌آوریم تا خودتان به روبه صفتی ایشان پی ببرید:

خمینی می‌گفت: «سی میلیون جمعیت همه علم را بلند کرده‌اند و می‌گویند: قرآن می‌خواهیم»^۱.

«روابط ما با جامعه غرب یک روابط عادلانه است، نه زیر فشار ظلم آن‌ها خواهیم رفت و نه ظلمی بر آن‌ها روا خواهیم داشت، و اما با کمونیست‌ها چون سوء قصد آن‌ها را نسبت به مملکت خودمان تا کنون احراز کرده ایم، نمی‌توانیم یک روابطی داشته باشیم»^۲.

«در اسلام جناح‌های مختلف وجود ندارد، وقتی حکومت اسلامی تشکیل شود همه تابع قانون اسلامند و اسلام یک جناح یکپارچه و واحد است»^۳.
«در ایران سی و پنج میلیون مسلمان هستند که همه در خیابان‌ها اسلام را داد می‌زنند»^۴.

^۱ - سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم خارج ۱۳۵۷/۸/۴، صحیفه امام ج ۴ ص ۱۷۰.

^۲ - خمینی ۱۳۵۷/۷/۲۰، مصاحبه با خبرنگاران درباره آینده حکومت اسلامی، صحیفه امام ج ۳ ص ۵۱۵.

^۳ - تاریخ ۱۳۵۷/۹/۲۱ مصاحبه با روزنامه صدای لوکزامبورگ، صحیفه امام ج ۵ ص ۲۲۳.

^۴ - تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۷ مصاحبه با رادیو تلویزیون ژاپن درباره دولت نظامی و دولت آینده، صحیفه امام ج ۴ ص ۳۸۱.

«در ایران اسلامی علما خودشان حکومت نخواهند کرد و فقط ناظر و هادی امور خواهند بود. خود من نیز هیچ مقام رهبری نخواهم داشت، و از همان ابتدا به حجره تدریس خود در قم برخواهم گشت»^۱.

«در جمهوری اسلامی کمونیست‌ها هم در بیان عقیده خود آزاد خواهند بود»^۲.

«در حکومت اسلامی رادیو، تلویزیون، و مطبوعات مطلقاً آزاد خواهند بود و دولت حق نظارت بر آن‌ها را نخواهد داشت»^۳.

«در منطق این‌ها آزادی یعنی به زندان کشیدن مخالفان، سانسور مطبوعات و اداره دستگاه‌های تبلیغاتی. در این منطق تمدن و ترقی یعنی تبعیت تمام شریان‌های مملکت از فرهنگ و اقتصاد و ارتش و دستگاه‌های قانونگذاری و قضایی و اجرایی از یک مرکز واحد. ما همه این‌ها را از بین خواهیم برد»^۴.

«ما همه مظاهر تمدن را با آغوش باز قبول داریم»^۵.

«برای همه اقلیت‌های مذهبی آزادی بطور کامل خواهد بود و هر کس خواهد توانست اظهار عقیده خودش را بکند»^۶.

«نه رغبت شخصی من و نه وضع مزاجی من اجازه نمی‌دهند که بعد از سقوط رژیم فعلی شخصاً نقشی در اداره امور مملکت داشته باشم»^۱.

^۱ - مصاحبه با خبرگزاری رویتر، نوفل لوشاتو، ۵ آبان ۱۳۵۷.

^۲ - مصاحبه با سازمان عفو بین الملل، نوفل لوشاتو، ۱۰ نوامبر ۱۹۷۸.

^۳ - مصاحبه با روزنامه پیزا سره، نوفل لوشاتو، ۲ نوامبر ۱۹۷۸.

^۴ - سخنرانی برای گروهی از دانشجویان ایرانی در اروپا، نوفل لوشاتو، ۸ آبان ۱۳۵۷.

^۵ - سخنرانی برای گروهی از ایرانیان، نوفل لوشاتو، ۱۹ مهر ۱۳۵۷.

^۶ - کنفرانس مطبوعاتی، نوفل لوشاتو، ۹ نوامبر ۱۹۷۸.

«دولت اسلامی ما یک دولت دموکراتیک به معنی واقعی خواهد بود. من در داخل این حکومت هیچ فعالیتی برای خودم نخواهم داشت»^۲.

«من نمی‌خواهم رهبر جمهوری اسلامی آینده باشم. نمی‌خواهم حکومت یا قدرت را بدست بگیرم»^۳.

«پس از رفتن شاه من نه رییس جمهور خواهم شد، نه هیچ مقام رهبری دیگری را به عهده خواهم گرفت»^۴.

«از نظر آزادی عقاید بنابر آن است که اشخاص منحرف همیشه حرف‌های خود را می‌زده‌اند، اگر آن‌ها از اصل اسلام خبردار شده باشند این حرف‌ها را نمی‌زنند، این‌ها اگر به همه مسائل آشنا شوند اختلافات از بین می‌رود. در عین حال ما از اظهار عقیده جلوگیری نکرده و نمی‌کنیم، لکن از کارهایی که منحرفین گاهی می‌کنند می‌خواهند شلوغ کاری کنند.....، ما آزادی به همه مسالک و عقاید می‌دهیم»^۵.

این دارایی از غنائم اسلام است، من امر کردم به مستضعفین بدهند و خواهند داد و می‌گفت: به این نغمه‌های باطل گوش ندهید، آن‌ها حرف می‌زنند ولی ما عمل می‌کنیم!! و می‌گفت: ما یک مملکت محمدی ایجاد می‌کنیم!! و می‌گفت: آب و برق را مجانی می‌کنیم، اتوبوس را مجانی می‌کنیم!! و این ارتشی‌ها فکر می‌کنند ما می‌خواهیم آن‌ها را دار بزینیم (که

^۱ - مصاحبه با خبرگزاری اسوشیتد پرس، نوفل لوشاتو، ۱۷ نوامبر ۱۹۷۵.

^۲ - مصاحبه با تلوزیون NBC، نوفل لوشاتو، ۱۱ نوامبر ۱۹۷۸.

^۳ - مصاحبه با تلوزیون اتریش، نوفل لوشاتو، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸.

^۴ - مصاحبه با روزنامه لموند، نوفل لوشاتو، ۹ ژانویه ۱۹۷۹.

^۵ - تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۶ گفتگو با سه تن از شخصیت‌های آمریکایی-صهیفه امام ج۵،

همه جمعیت خندیدند و فقط ۱۰ روز آری فقط ۱۰ روز بعد، تعداد زیادی از فرماندهان ارتش را - البته دار نزدند - تیرباران کردند، حتی گرگ‌ترین حکومت‌های دنیا نیز وقتی عفو عمومی می‌دهند دیگر زیر حرف خودشان نمی‌زنند).

«امروز روزی است که کلمه وحدت برای ما فایده ندارد، عمل وحدت لازم است، من هم می‌گویم وحدت، اما اگر بنا باشد که من مخالفت کنم با دیگران، یک کلمه‌ای است، یک ریایی است و بیشتر نیست!!»^۱.

«اهانت به هر مسلمانی چه عضو حزب باشد یا نه، بر خلاف اسلام و تفرقه اندازی در این موقع از بزرگترین گناهان است!!»^۲.

«نماز خواندن پشت سر اهل سنت همچون نماز خواندن پشت سر پیغامبر است».

«در زمان ما هیچ خرابی حاصل نشده، زمان ما همه کوشش برای درست کردن وضع ملت است. درست کردن وضع کشاورزی و سایر کارخانه‌ها و امثال ذلک. شما توقع دارید ما بتوانیم در همین چند ماه یا چند سال برویم به آن حدی که همه مان، ملتمان در رفاه باشد، همه کارها هم درست شده باشد»^۳.

«آنان که به ادعای واهی کوس طرفداری از خلق را می‌زنند و با خلق خدا آن می‌کنند که همه می‌دانند در این جنایت عظیم چه توجیهی دارند؟

^۱ - تاریخ ۱۳۵۸/۴/۳۱ سخنرانی در جمع اعضای نهضت رادیکال ایران - صحیفه امام ج ۹ ص ۲۰۹.

^۲ - تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ - خمینی در پاسخ به انحلال حزب جمهوری.

^۳ - تاریخ ۱۳۵۸/۷/۲ مصاحبه با اوریانا فالاجی - صحیفه امام ج ۱۰ ص ۹۶-۹۷.

و با به شهادت رساندن عالمی خدمتگزار و پیرمرد بزرگوار هشتاد ساله چه قدرتی کسب می‌کنند و چه طرفی می‌بندند؟^۱.

(ولی سربازان بدنام امام زمانی به داخل منزل علامه برقی این پیرمرد هشتاد ساله ریختند و در حالی که نماز می‌خواند به سر او شلیک کردند).

هم اکنون نیز وضع بر همین منوال ادامه دارد و رجال حکومتی هر روز وعده‌ای می‌دهند و مردم را دلخوش می‌کنند و البته نه به وعده‌ها عمل می‌کنند و نه وضع مردم بهتر می‌شود، بلکه روز به روز بر مشکلات افزوده می‌شود و مردم هر روز ناراضی‌تر می‌شوند، ولی ذره‌ای به مغز کوچک خود فشار نمی‌آورند و ذره‌ای به عقاید اشتباه خود شک نمی‌کنند، پس بچشید طمع تلخ جهل را، طمع تلخ مذهب گمراه را، طمع تلخ حکومت فرقه‌گرا را، طمع تلخ بی‌دینی را، طمع تلخ دوری از قرآن و سنت را.

هر بلایی که بر سر ملتی بیاید، مقصر اصلی در درجه اول خود آن ملت هستند که با جهل خود و با پیروی کوکورانانه خود از مراجع گمراه به چاه هلاکت افتاده‌اند.

پس تا خودتان را اصلاح نکنید همچنان گرفتار این روبه صفتان هستید و هر روز فریب ایشان را می‌خورید، امروز فریب آخوند و فردا روباهی دیگر.

عصمت ولی فقیه و مراجع تقلید

همانطور که قبلاً نیز ذکر شد، مطالب درج شده در کتب مذهبی با عقاید رایج در میان مردم تا حدودی تفاوت دارد، و همچنین سخنان مراجع نیز ضد و نقیض است، و در عمل چیزی دیگر را نشان می‌دهند.

^۱ - تاریخ ۱۳۶۱/۷/۲۳ صحیفه امام ج ۱۷ ص ۵۰.

یکی از عقاید شیعه، دادن مقام عصمت به پیامبر ﷺ و حضرت فاطمه و امامان است، و این امر را تنها منحصر به چهارده معصوم می‌دانند، ولی این نیز یکی دیگر از دروغ‌های واضح است، و همانطور که گفتیم در بطن جامعه و در اذهان مردن وضع به شکلی دیگر است.

در ذهن مردم و شیعیان ایرانی، جناب خمینی از هر معصومی معصوم‌تر است و هیچکس حق ندارد کوچکترین انتقادی به ایشان بکند، با اینکه بسیاری از سخنان و وعده‌های او دروغ بودند.

حتی این سخنان و وعده‌های خمینی در رسانه‌های داخلی ایران پخش نمی‌شود، و بطور مثال از سخنرانی او در بهشت زهرا، قسمت‌هایی که گفته آب و برق را مجانی می‌کنیم و اتوبوس را مجانی می‌کنیم، پخش نمی‌شود و یا بسیاری دیگر از سخنان او در نوفل‌لوشاتو و جاهای دیگر که گفته بود:

من مسئولیتی را قبول نمی‌کنم و به گوشه حجره ام می‌روم و غیره...

این‌ها نمی‌خواهند قبول کنند که جناب خمینی دارای انحراف بوده است، و بطور واضح به عصمت او ایمان دارند و کسی جرات مخالفت با این امام و رهبر شیعیان را نداشته و ندارد.

هم اکنون نیز این وضع برای جانشین وی، جناب خامنه‌ای، ادامه دارد و انگار ایشان معصوم هستند و کسی نمی‌تواند به او ایرادی بگیرد.

حتی مراجع تقلید نیز مقدسند و هر حرفی بزنند مردم اطاعت می‌کنند و ذره‌ای در آن شک نمی‌کنند.

شیعیان دوازده امامی به اشتباه دوازده امامی شده‌اند و می‌بایست خمینی و خامنه‌ای را نیز به تعداد معصومین اضافه کنند و مثلاً سیزده امامی یا چهارده امامی بشوند و البته این کار خیلی هم مشکل نیست، چون ممکن است بداء حاصل شود و دستور قبلی پیرامون دوازده امام منسوخ گردد و فعلاً به چهارده امام تبدیل شود تا بعد ببینیم چطور می‌شود؟!!!!

حکومت و سیاست

مورد دیگر موضوع حکومت است، رهبران حکومتی در ایران دائم از صلح و دوستی با کشورهای دیگر صحبت می‌کنند و می‌گویند حکومت ولی فقیه در ایران با حکومت‌های دیگر مشکلی ندارد و همچنین با مسلمین دیگر رابطه خوبی دارد و هر جایی می‌بایست تحت نظارت حکومت و مردم همانجا باشد نه دست متجاوزین و افراد بیگانه و خارجی.

باید بگوئیم: این نیز دروغی آشکار است و با عقایدی که در کتب شیعه آمده در تضاد است.

از نظر شیعیان اثنی عشری تنها کسی که لیاقت حکومت کردن بر تمامی جهان را دارد، کسی نیست جز امام دوازدهم یعنی محمد بن الحسن العسکری.

چون تنها معصوم در قید حیات اوست، تنها خلیفه الهی و من عند الله اوست، و بقیه به نوعی غاصب خلافت و جایگاه الهی هستند و حق حکومت کردن را ندارند، تنها مهدی است که ما یینطق عن الهوی می‌باشد و هیچگونه خطا و اشتباهی ندارد و دارای علم غیب و انواع معجزات است و بنابراین به راحتی همه دنیا را اداره می‌کند و همه را به راه سعادت می‌برد.

البته فعلاً این امام در پرده غیبت است و طبق عقیده شیعه می‌بایست نائب او از فقها بر کرسی حکومتی تکیه زند تا روزی حکومت را به امام زمان تحویل دهد.

پس فعلاً تنها کسی که حق حکومت کردن را دارد کسی نیست جز ولی فقیه شیعیان و نائب امام زمان. همه جا می‌بایست به زیر ولایت ایشان در آیند و برای همین ولایتداران و خرافیون در ایران سعی دارند که ولایت فقیه

را به خارج از ایران صادر کنند و می‌بینیم که در کشورهای دیگر نیز تبلیغات دارند تا همه را شیعه کنند.

این‌ها معتقد هستند که چنانچه هم اکنون مردم جهان با اختیار و میل خود به زیر ولایت ما در نیایند بالاخره زمانی که مهدی صاحب الزمان ظهور کند با زور شمشیر هم که شده ایشان را به زیر ولایت می‌آورد.

دکانداران مذهبی در ایران هیچ حکومتی را شرعی نمی‌دانند به جز حکومت خودشان، آرزوی بزرگ ایشان این است که مکه و مدینه را نیز زیر نظر داشته باشند و خودشان آنجا را اداره کنند و براحته خرافات خود را وارد آنجا کنند و در قبرستان بقیع گنبد و بارگاه بسازند و بخاطر همین مسئله است که با دولت آل سعود دشمن هستند و به علمای ایشان وهابی می‌گویند و ذهن مردم را خراب می‌کنند.

پس در اندیشه‌های ولایت فقیه‌ی، غصب کل جهان حکمفرماست نه صلح و دوستی.

این‌ها نه با سنی‌ها خوب هستند نه با یهودیان و نه با مسیحیان و نه با هیچ کس دیگر، البته با سنیان بیشتر از همه دشمن هستند تا با مثلاً کمونیست‌ها.

خرافات و بدعت

مراجع و آخوندهای شیعه معتقد هستند که بهترین مکتب را برای ترویج دین اسلام دارند و اسلام واقعی را تنها در پیروی از مذهب خود می‌دانند و مذهب خود را به دور از هر بدعت و خرافاتی می‌دانند.

این ادعا یکی از بزرگترین و آشکارترین دروغ‌های ایشان است، چون انواع خرافات و بدعت‌ها به وفور در میان ایشان یافت می‌شود.

از برخی مسائل بگذریم که اصلاً نزد مراجع شیعه خرافات نیستند و بلکه در عین دیانت هستند، ولی یک سری دیگر از خرافات نیز وجود دارد که حتی خود ایشان مجبور به پذیرش آن می‌شوند، پس اینکه می‌گویند مذهب ما دارای خرافاتی نیست، دروغ است و می‌بایست به دل جامعه و مردم رفت تا به واقعیت امر پی برد.

چندی پیش از یک ناودان بر روی دیواری مقداری آب ریخته بود و شکلی شبیه به یک انسان درست شده بود که دست نداشت و البته بیشتر شبیه به یک بشکه بود تا یک انسان، ولی به هر حال بسیاری از مردم در مقابل این دیوار تجمع کردند و برای تبرک، پارچه‌ها و لباس‌های خود را به آن می‌مالیدند و گمان داشتند که این عکس متعلق به ابوالفضل است، و چنان ازدحامی شده بود که نگو.

آیا این‌ها خرافات نیست؟! آیا این‌ها حماقت نیست؟! آیا این‌ها بی‌دینی نیست؟! نیست؟! نیست؟! نیست!؟

براستی چرا و به چه علت مردم کارشان به اینجا رسیده؟ چرا هر چند وقت یکبار از این قبیل حوادث در میان شیعیان دیده می‌شود؟ و چرا در میان اهل سنت از این موارد نیست؟

آیا این نشان نمی‌دهد که مذهب شما دارای اشتباه و گمراهی می‌باشد که چنین نتایجی را به بار می‌آورد؟

وقتی شما مراجع جلوی بدعت‌ها را نمی‌گیرید و حتی بسیاری از آن‌ها را نیکو می‌دانید و مردم را به سوی قبرپرستی، فرد پرستی، امام پرستی و ستایش اولیاء سوق می‌دهید، پس به وجود آمدن خرافاتی از این قبیل طبیعی است، و حتماً شما مراجع نمی‌خواهید که مردم روشنفکر شوند و با دین اسلام آشنا شوند، بلکه دوست دارید آن‌ها در حماقت و جهالت خود بمانند تا براحتی به شما سواری دهند.

لازم به تذکر است که در کتب علمای شیعه و کسانی چون مجلسی، می‌توان انبوهی از خرافات و چرندیات و بدعت‌ها را مطالعه کرد، بنابراین از مردم بی‌سواد و عوام ساده نمی‌توان انتظاری بیشتر از این داشت. کسانی که منکر وجود خرافات و بدعت در مذهب تشیع هستند، در واقع خودشان را مسخره کرده‌اند و یا با دروغگویی و روبه صفتی قصد گمراه کردن مردم را دارند.

حج خانه خدا

بطور حتم چنانچه با علمای شیعه به گفتگو بنشینیم، خواهید دید که خالق را بالاتر از مخلوق می‌دانند و همینطور شعائر الهی از قبیل حج خانه خدا، ولی این نیز دروغی واضح است.

در کتب شیعه و در روایات و احادیث ایشان که مورد قبول همین علما نیز هست، موارد بسیاری ذکر شده که زیارت قبر حسین را بسیار بالاتر از حج خانه خدا دانسته‌اند و برای آن ثواب‌های بی‌حد و حسابی را ذکر کرده‌اند.

پس نزد شیعه، حسین بالاتر از خداست، چون در گرفتاری‌ها می‌گویند: یا حسین، یا علی و یا حضرت عباس و نمی‌گویند: یا الله.

وقتی با عوام شیعه صحبت می‌کنی به تو می‌گویند: بیا و برو کربلا و فعلاً مکه را رها کن، کربلا صفایی دیگر دارد و خیلی بهتر است!!!

یعنی بطور علنی کربلا و حسین را بهتر از کعبه و الله می‌دانند.

اصلاً اینقدر که شیعیان برای حسین از خود گریه و زاری و یا وجد و شور و نشاط به خرج می‌دهند به هیچ وجه برای خدا این چنین نیستند.

پس شامل این آیه هستند:

﴿وَمِنَ اللَّائِسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿٦٦﴾﴾ [البقرة: ۱۶۵].

«برخی از مردم غیر خدا را همانند خدا گیرند و چنان که خدا را بایست دوست داشت به آن دوستی ورزند لیکن آن‌ها که اهل ایمانند کمال محبت را فقط به خدا مخصوص دارند و اگر بدانند مشرکان ستمکار آن هنگام که عذاب خدا را مشاهده کنند که قدرت خاص خداست، و عذاب خدا (مشرکان را) بسیار سخت است.»

تحریف قرآن

علمای فعلی مذهب تشیع، تحریف قرآن را قبول ندارند (البته اگر در حالت تقیه نباشند) ولی در کتب ایشان احادیث و روایات بسیاری مبنی بر تحریف قرآن وجود دارد، و محدث نوری که استاد شیخ عباس قمی (صاحب مفاتیح) بوده، در کتابی به نام فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب، ۲۰۰۰ حدیث پیرامون تحریف قرآن جمع آوری کرده تا چشم یهود و نصارا روشن شود.

همچنین در کتب اصلی ایشان همچون کافی و کتب دیگر نیز این امر روشن است، و در گذشته بسیاری از علمای شیعه قائل به تحریف قرآن بوده‌اند و این از خلال نوشته‌های ایشان مشخص است.

چرندیات فراوانی در این زمینه وجود دارد از قبیل اینکه فلان آیه این چنین بوده یا قرآن اصلی نزد امام زمان است و غیره ...

ولی به هر حال در زمان فعلی چنین عقیده‌ای ندارند، ولی جالب اینجاست که باز هم وقتی با یک سری از متعصبین یا عوام ساده به صحبت

بنشینی می‌بینی که می‌گویند: قرآن اصلی نزد امام زمان است، و به هنگام ظهور آن را می‌آورد!!!

اگر به این عوام ساده بگویی نامی از علی در قرآن نیست تعجب می‌کنند و لابد این تفکر قرآن امام زمان بخاطر همین مسئله وارد مغز ایشان شده است.

البته آخوندهای روبه صفت خیلی هم با قرآن کاری ندارند، چون عقاید اصلی خویش را از احادیث و روایات به چنگ آورده‌اند که بسیاری از آنها مخالف با قرآن هستند، یعنی تایید آنها تکذیب قرآن است، پس به خودی خود منکر آیات الهی هستند.

تقیه

یکی از عقاید رایج و مهم در مکتب تشیع، اصلی است بنام تقیه. این مورد بهترین وسیله برای روبه صفتان است، چون بطور خودکار در نهاد ایشان وجود دارد و اگر جزء مذهب ایشان هم باشد که دیگر هیچ. بسیاری از سخنان ائمه که بر مذاق آخوندها خوش نمی‌آیند حمل بر تقیه می‌شوند، مانند نام فرزندان امامان که ابوبکر، عمر، عثمان و عایشه بوده و یا ام کلثوم دختر فاطمه زهرا که همسر عمر بن خطاب بوده است، و موارد بسیار دیگر که همگی با چوب تقیه حراج می‌شوند.

اعمال و کردار علمای شیعه، همیشه در هاله‌ای از تقیه است. با وجود چنین اصلی چطور می‌توان سخنان گوناگون ایشان را در زمینه‌های دینی یا سیاسی باور کرد؟

با چنین روشی کشورهای خارجی نیز می‌بایست مراقب روابط خود با این روبه‌هان باشند، چون هیچ ضمانتی مبنی بر تعهدات خود ندارند و تنها

خواست ایشان، حفظ دولت ولایت فقیه و نائب امام زمان است تا بالاخره زمان ظهور مهدی فرا رسد، و البته در تحقق این امر از هرگونه روشی استفاده می‌کنند و روابط دیپلماتیک ایشان تا زمانی که به این اصل مهم ضربه‌ای وارد نکند محترم هستند و در غیر اینصورت محترم نیستند.

در ذهن خرافیون، همه مردم جهان به نوعی دشمن تشیع و ولایت هستند، وقتی این‌ها اهل سنت و کشورهای عربی^۱ و مسلمین دیگر را جزء دشمنان درجه یک خود می‌دانند، شما دیگر حساب کار بقیه مردم جهان را بکنید. این خرافیون کینه همه را به دل دارند و از همه متنفر هستند و فقط خودشان را قبول دارند، فقط ولایت‌داران را قبول دارند.

لازم به تذکر است که چنین طرز تفکر احمقانه ای خود به خود محکوم به فناست و در عصر جدید بطور حتم نابود خواهد شد و البته این خوب است.

بالاخره این حکومت محکوم به نیستی است، و ماندن آن تا قیام مهدی، تصویری پوچ و خیالی باطل است.

مسیحیت و یهودیت

در مورد اهل کتاب و ادیان مسیحی و یهودی نیز آخوندها می‌گویند: ایشان مورد پذیرش ما نیستند چون انحرافاتاتی دارند، مثلاً مسیحیان پیرامون

^۱ - در رسانه‌های ایرانی دائم از کشورهای عربی بدگویی می‌شود و کینه و بغض خود را نسبت به عربها نشان می‌دهند، هر اتفاقی که در جهان بیفتد در ایران هیاهو می‌شود و البته تمام تقصیرها را بر گردن کشورهای عربی می‌اندازند، از حمله اسرائیل به فلسطین گرفته تا موارد دیگر. اینجاست که انسان شک می‌کند که حکومت ولایت فقیه در واقع عامل اسرائیل و انگلیس است برای ایجاد تفرقه میان مسلمین.

حضرت عیسی غلو کرده‌اند و مقام خدایی به او داده‌اند یا علمای یهود نیز حقایق را کتمان کرده‌اند.

باید گفت: این نیز یکی از دروغ‌های خنده‌آوری است که از زبان آخوندها می‌شنویم، چون بسیاری از عقاید فعلی موجود در تشیع از مسیحیت و یهودیت وارد این مذهب شده است، و آخوندهای شیعه نقاط مشترک فراوانی با علمای یهودی و مسیحی دارند.

شاه عباس نیز ارادت خاصی به مسیحیان داشته و محله جلفا در اصفهان را به آن‌ها می‌دهد تا در آنجا راحت باشند و کلیسا درست کنند و البته به شهر هرات که سنی نشین بوده‌اند حمله می‌کرده تا مردم بیچاره آنجا را قتل عام کند و اموال آن‌ها را به غارت ببرد، چرا؟ چون همین مسیحیان او را بر کرسی قدرت نشانده‌اند، چون مسیحیت در اروپا در حال سقوط بوده و امپراطوری عثمانی (که سنی بوده) در حال تصرف تمامی اروپا بوده، پس امیدوارم متوجه شوید که چرا به مسیحیان ارادت خاصی داشته و با سنیان دشمن بوده.

هم اکنون نیز در پایتخت ایران یعنی در تهران و یا شهرهای دیگری چون اصفهان و قم و کاشان اجازه ساخت مسجد به اهل سنت داده نمی‌شود ولی برای مسیحیان و دیگر اقلیت‌ها مانعی وجود ندارد، این‌ها ادامه دهنده راه صفویه هستند، ادامه دهنده راه مجلسی و شاه عباس و البته این راه به سرنوشتی چون شاه سلطان حسین ختم می‌شود.

بطور مثال، به چند نمونه از عقاید مشترک میان تشیع و اهل کتاب اشاره می‌کنیم تا به واقعیت امر پی ببرید:

۱- مسیحیان حضرت عیسی علیه السلام را در هر جا ناظر و حاضر می‌دانند و می‌بینی که می‌گویند: یا عیسی مسیح و یا مریم مقدس.

دادن صفات خالق به مخلوق شرک است (شرک در صفات الهی) و همه

جا حاضر و ناظر بودن از صفات الهی است، و شیعه نیز همین روش را در مورد امامان خود بکار می‌برد و در هر جا ناگهان می‌گویند: یا علی، یا حسین و یا حضرت عباس.

۲- مسیحیان در دعا‌های خود به حضرت عیسی یا حضرت مریم متوسل می‌شوند و از ایشان به عنوان واسطه استفاده می‌کنند و می‌گویند برای رفتن نزد پدر، باید رفت نزد پسر!!!

دعا عبادت است و نمی‌بایست در عبادت خدا کسی را شریک ساخت، و نمی‌بایست غیر خدا و من دون الله را به هنگام دعا صدا کرد و تنها باید خدا را بخوانیم. ولی این شرک در میان شیعیان نیز وجود دارد و می‌بینی که به امام و امامزاده متوسل می‌شوند و به هنگام دعا، ائمه را صدا می‌کنند.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۲۰].

«بگو: من تنها پروردگار خود را می‌خوانم و کسی را با او شریک نمی‌گردانم».

۳- مراسم عزاداری برای حسین نیز از مسیحیت وارد تشیع شده، و مسیحیان مراسم به صلیب کشیدن عیسی را به نمایش می‌گذاشتند و شیعیان نیز تعزیه برپا می‌کنند. البته در عصر جدید در اروپا و کشورهای مسیحی از اینگونه مجالس کمتر به چشم می‌خورد ولی شیعیان هنوز دست بردار نیستند.

۴- مسیحیان به شفاعت عیسی دلخوش هستند و می‌گویند: او به صلیب کشیده شد تا ما عذاب نشویم و او گناهان ما را می‌بخشد. و همین عقیده در تشیع نیز وجود دارد و می‌بینی که شیعیان به شفاعت امام حسین دلخوش هستند و به زیارت قبر او می‌روند تا گناهان گذشته و آینده ایشان پاک شود!!! و می‌گویند: ریختن هر قطره اشک برای حسین باعث پاک شدن بسیاری از گناهان است.

۵- غلو در مورد حضرت عیسی که در مسیحیت صورت گرفته و غلو در مورد امامان که در تشیع صورت گرفته است. صفاتی را که حضرت فاطمه و امامان نداشته‌اند به آن‌ها نسبت داده‌اند و در مورد ایشان دچار غلو شده‌اند، همچون: علم غیب، عصمت، نزول فرشتگان و وحی به ایشان، و داشتن معجزات گوناگون. مسیحیان، عیسی پرست شده‌اند و شیعیان، امام پرست شده‌اند، همچنین امامزاده پرست و آخوند پرست و مرجع تقلید پرست.

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾﴾
[التوبة: ۳۱].

«احبار و راهبان‌شان را به جای خداوند، به خدایی گرفته‌اند. و [نیز] مسیح بن مریم [را به خدایی گرفته‌اند] حال آنکه فرمان نیافته‌اند مگر آنکه معبود یگانه را بندگی کنند. معبود [راستینی] جز او نیست. او از آنچه شرک می‌آورند، [بس] پاک [و منزّه] است.»

مسیحیان در دوستی و محبت عیسی دچار افراط شده‌اند و شیعیان در دوستی اهل بیت.

﴿وَمِنَ الَّذِينَ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ أَخَذُوا عِبَادَتَهُمْ آلِهَةً غَيْرَ اللَّهِ وَإِذَا سَأَلُوا لِلَّهِ أَشْءًا حَبًا لِلَّهِ لَوْ يُرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾﴾ [البقرة: ۱۶۵]. «برخی از مردم غیر خدا را همانند خدا گیرند و چنان که خدا را بایست دوست داشت به آن دوستی ورزند لیکن آن‌ها که اهل ایمانند کمال محبت را فقط به خدا مخصوص دارند و اگر بدانند مشرکان ستمکار آن هنگام که عذاب خدا را مشاهده کنند که قدرت خاص خداست، و عذاب خدا (مشرکان را) بسیار سخت است.»

۶- قبرپرستی و ساختن قبور و تزئین آن‌ها و روشن کردن شمع بر سر قبرها که در مسیحیت وجود دارد و در تشیع فکر می‌کنم نیازی به توضیح نباشد.

۷- ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ [التوبة: ٣٤].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان (یهود) و راهبان (نصاری) اموال مردم را به ناروا می‌خورند و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را به عذابی دردناکی مرزده ده.»

این عمل راهبان در میان علمای شیعه نیز وجود دارد و می‌بینی که خمس مال مردم بدبخت را به عنوان حق امام می‌گیرند در صورتیکه چنین چیزی در اسلام نیست، و خمس مربوط به غنائم جنگی است، همانطور که در سوره انفال آیه ۴۱ بیان شده است، به کلمه غنمتم (غنیمت) توجه داشته باشید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّمَيِّزِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾﴾

«و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راهماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] روزی که آن دو

گروه با هم روبرو شدند نازل کردیم ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیزی تواناست.»

۸- مسیحیان در کلیساهای خود، غیر خدا را صدا می‌کنند و می‌گویند: یا عیسی مسیح و یا مریم مقدس، و در واقع یکتاپرست نیستند، و همینطور شیعیان در مساجد خود، غیر خدا و من دون الله را صدا می‌زنند و می‌گویند: یا علی، یا حسین، یا فاطمه زهرا و یا حضرت عباس، در صورتیکه در قرآن چنین آمده:

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸]. «و مساجد ویژه خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید.»

۹- کتمان حقایق که در یهودیت بیشتر بوده و البته در میان علمای شیعه نیز وجود دارد، کدام آخوند را دیده‌اید که مطالب زیر را بر بالای منبر بگوید:

- ازدواج ام کلثوم با عمر بن خطاب، و ام کلثوم دختر فاطمه زهرا بوده است، و ثمره این ازدواج دو فرزند بوده است. این ازدواج در کتب شیعه ثبت شده است (تاریخ یعقوبی، بحارالانوار، کافی و تهذیب).

- بیان فضائل ابوبکر و عمر و خدمات بسیاری که این دو نفر برای اسلام انجام داده‌اند که هیچ عاقلی نمی‌تواند منکر این خدمات بشود، چون تاریخ و روایات متواتری شاهد آن هستند، ولی آخوند روبه صفت منکر تمامی آن‌هاست.

- بیان اینکه نام فرزندان امامان، ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه بوده. مثلاً پسران حضرت علی با نام‌های ابوبکر و عمر و عثمان بوده‌اند و در کربلا حضور داشته‌اند که ابوبکر و عثمان شهید شدند و از زبان کدام مداح نام این بزرگان را می‌شنوید، اینقدر که نام علی اصغر را می‌شنوید آیا نام پیامبر اسلام را می‌شنوید؟!!!!

- بیان اینکه نام حضرت علی و امامان در قرآن نیست، نام حضرت فاطمه در قرآن نیست، نام امام زمان در قرآن نیست، و اصولاً عقاید شیعه در قرآن نیست، بلکه در روایات و احادیث است.

- بیان اینکه بسیاری از علمای شیعه خمس را واجب نمی دانسته‌اند، و حتی روایاتی هستند که خمس را برای شیعیان در دوران غیبت مباح کرده، البته در اسلام چیزی بنام خمس و حق امام نداریم و خمس تنها مربوط به غنائم جنگی است، ولی آخوندها همین روایات خودشان را نیز کتمان می‌کنند، چون باعث خالی شدن جیب و بسته شدن دکانشان می‌شود.

- و در انتها و بطور کلی کدام آخوند مردم و عوام را با آیات قرآن آشنا می‌کند، اینقدر که به مفاتیح الجنان اهمیت می‌دهند به قرآن اهمیت نمی‌دهند، و اینقدر که به کربلا و نجف اهمیت می‌دهند به مکه و کعبه اهمیت نمی‌دهند. این‌ها چنانچه به سراغ قرآن هم بروند، می‌آیند و آیات آن را تفسیر و تاویل می‌کنند و با زور حدیث و روایت، تمامی آیات را بر مذهب خودشان تطبیق می‌دهند، تمامی آیات را در مدح و ستایش علی می‌دانند یا در خصوص امام زمان!! پس با این کار خود باعث کتمان حقایق قرآنی و الهی می‌شوند.

البته علت این امر روشن است، چون اگر مردم با قرآن آشنا شوند در نتیجه با دین اسلام آشنا شده‌اند و در نتیجه به روبه صفتی آخوندها پی می‌برند و هیچ چیز برای آخوندها از این خطرناک‌تر نیست، چون باعث می‌شود دکانشان بسته شود و حتی حکومت و قدرتی که دارند به خطر می‌افتد و دیگر نائب امام زمان نمی‌تواند تا ابد حکومت کند و از آنطرف مردم را به سر چاه جمکران بفرستد تا برای فرج آقا امام زمان دعا کنند!!

۱۰- وجود انواع خرافات و بدعت‌ها در میان مسیحیان و یهودیان که البته در این مورد روافض روی دست دیگران را زده‌اند و خرافات

بسیاری در کتب علمای خرافی ایشان وجود دارد، علمایی چون مروج الخرافات و حارس البدع مجلسی که اتفاقاً در محله یهودی نشین اصفهان می‌زیسته است.

لازم به تذکر است که اهل کتاب و به خصوص یهودیان و همینطور یهودیان تازه مسلمان، در شکل‌گیری عقایدی چون خلافت بلافضل علی از جانب خدا، نقش موثری داشته‌اند و کسانی چون ابن سبأ یهودی نمونه‌ای از آن هستند.

بطور کل روبه صفتان و کسانی که دروغ خلافت الهی علی را مطرح کردند با یک تیر، چهار نشان زدند:

۱- ایجاد تفرقه در امت اسلامی

۲- دروغ بستن به خدا و پیامبر و ایجاد شک

۳- سب و لعن اصحاب پیامبر ﷺ و اعلام اینکه مرتد بوده‌اند.

۴- زیر سوال بردن بقیه مواردی که از سوی اصحاب به عنوان سنت مطرح می‌شد.

تقلید یا تحقیق؟

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾﴾ [البقرة: ۱۵۱].

«همان طور که در میان شما فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم [که] آیات ما را بر شما می‌خواند و شما را پاک می‌گرداند و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد، و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد».

طلب علم در اسلام واجب است، و هر مسلمان می‌بایست به اصول و فروع دینش آگاه باشد و تقلید کردن از دیگران (در اصول دین)، حرام و مخالف با آیات الهی است، و پیامبر نیز برای تعلیم مردم آمده است. آخوندها می‌گویند: تقلید ما تنها در فروع دین است، ولی معتقدیم که اصول دین تحقیقی است نه تقلیدی.

از این بگذریم که تقلید در فروع هم مردود است، ولی این ادعای آخوندها نیز بی‌معنا و دروغ است، چونکه همان اصول دین و مذهب ایشان نیز تقلیدی بوده نه تحقیقی، و مردم هیچ تحقیقی در اصول دین خود ندارند و اگر هم کسی به سرش زد و خواست تحقیق کند حتماً نتیجه تحقیق او باید همانی بشود که آخوندها با تقلید به آن رسیده‌اند!!!

مثلاً امامت را از اصول مهم مذهب خود می‌دانند ولی هیچگونه تحقیقی در مورد آن ندارند و فقط چون آخوند محله گفته که خلافت الهی علی غصب شده است! پس باید اصحاب پیامبر ﷺ را لعنت کرد! و می‌بینیم که همه مردم به این امر عقیده دارند و کینهٔ عمر و ابوبکر را به دل گرفته‌اند. در عقاید دیگرشان نیز وضع خوبی ندارند، مثلاً در مورد اصل توحید که مهم‌ترین اصل است، می‌بینیم که دچار شرک هستند و از یکتاپرستی فاصله گرفته‌اند و از روی تقلید از روحانیون، معتقد به واسطه و شفیع شده‌اند و در دعا‌های خود، امامان را صدا می‌زنند.

پس در اصول دین تحقیقی ندارند و تنها تقلید می‌کنند. وضعیت تقلید در میان ایرانیان شیعه و متعصبین مذهبی بسیار شدید است، و هر سخن مرجع تقلید خود را همچون وحی الهی می‌پندارند.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَصْلُونَا السَّبِيلًا﴾

[الأحزاب: ۶۷].

«و گویند: ای پروردگار ما، اطاعت امر بزرگان و پیشوایان خود را کردیم
که ما را به راه ضلالت کشیدند».

خاتمه

در پایان امیدواریم خواننده گرامی تا حدودی با چهره واقعی آخوندها آشنا شده باشد، و به راحتی هر سخنی را از ایشان نپذیرد.

خواننده گرامی بداند که روش تحقیق در این نیست که برای پرسش تنها نزد روحانی محله برود، چون بطور حتم این روحانی جوابی مخالف با عقاید شیعه به او نمی‌دهد و تازه با این اوصافی که ما از آخوندها بیان کردیم، اعتماد به سخنان ایشان کمتر می‌شود.

شعر زیر چهره روبه صفتان را بهتر نشان می‌دهد:

آخوند

از تمامی اعمال آخوند	خسته شد ملت از حال آخوند
آن احادیث پر قال آخوند	مسخ شد آیه‌های خدا از
یا به دیگر زبان سال آخوند	سال گرگ است تقویم امسال
عین شرک است افعال آخوند	عین کفر است اقوال این مست
خمس مالت شود مال آخوند	تو برو کار کن ای برادر
آن مریدان فعال آخوند	جور بی‌حالی را کشیدند
زیر باری و حمال آخوند	ای بسیجی به روز قیامت
از تمامی عمال آخوند	پاک کن ای خدا کشورم را
از زد و بند و اهمال آخوند	کل دریای مازندران رفت
آن شکم‌های چون وال آخوند	کی شود پر ندانم از این نفت
آرزوها و امیال آخوند	حد پایان ندارد بدانید
مثل بره به چنگال آخوند	ملت شیر و خورشید افتاد

آن سر بی‌مخ و کال آخوند
تا که وا می‌شود گال آخوند
ذهن بیمار و دجال آخوند
بشکند یال و کوپال آخوند
پس بگیریم ما حال آخوند
تا به حافظ زدم فال آخوند
تا کجاهاست آمال آخوند
مال من، مال تو، مال آخوند
پاچه خواری و دستمال آخوند
بر صراط است حمال آخوند
جای آن بر پر و بال آخوند
زان زبان به حق لال آخوند
بس بلند است اقبال آخوند
در کفش داشت غربال آخوند
تا وطن گشت اشغال آخوند
هست اشکال، اشکال آخوند
ملت ما ز چنگال آخوند^۱

حرف حق را نگرده پذیرا
جز دروغ و خرافه نبینی
در جدال است با اهل سنت
بی‌گمان حرف حق و شجاعت
حال ما را گرفت این تبه‌کار
زرق و مکر و فریب و ریا بود
ذهن شیطان دون هم ندانست
جیب من، جیب تو، کی گشادست
زیر روسیه و چین شده پهن
در قیامت بینی که شیطان
با نوکش بیضه دین شکسته
توبه و عذر خواهی نبینی
شانس دارد عجیب این تبه‌کار
دیدم ابلیس هنگام چینش
رفت اسلام از کشور ما
نیست در ذات اسلام عیبی
کی رها می‌شود ای خداوند

پس با این توضیحاتی که داده شد، مراقب آخوندها باشید و فریب ایشان را نخورید و به راه ایشان نروید، چون هرکس دوستدار آخوند صفوی باشد و به دنبال او حرکت کند و سخنان او را گوش کند، دچار موارد زیر خواهد شد:

^۱ - اشعار از علیرضا حسینی

- ۱- دوری و بی‌خبری از قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.
 - ۲- دشمن شدن با مسلمین جهان و عاملی برای ایجاد تفرقه در امت اسلامی.
 - ۳- بغض و کینه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را به دل گرفتن.
 - ۴- دچار انواع خرافات شدن و فردی خرافه زده و احمق شدن.
 - ۵- دچار شرک و پرستش غیر خدا شدن که عاقبتی جز جهنم ندارد.
 - ۶- مقلد شدن و گوسفند صفت بار آمدن، بطوریکه قوه تعقل و تدبیر از بین می‌رود و شخص مقلد هر سخنی را از آخوند قبول می‌کند.
 - ۷- تبدیل به وسیله‌ای برای تحقق مقاصد و اهداف آخوندها.
 - ۸- از جهان و مردم آن منزوی شدن.
 - ۹- نشستن در انتظاری بیهوده برای آمدن یک منجی تا مشکلات را حل کند و البته انتظاری که به مرگ ختم می‌شود.
- برای تحقیق می‌بایست خودتان تلاش کنید و قرآن را بدون تعصبات مذهبی بخوانید.
- همینطور کتب مذاهب مختلف را، از اهل سنت گرفته تا بقیه مکاتب اسلامی.
- کسی که بخواهد برای تحقیق در دین اسلام، فقط و فقط به کتب شیعه رجوع کند، در انتها موفق نمی‌شود.
- لازم به تذکر است که کتب علمای شیعه، همینطوری هم دارای خرافات و بدعت است، چه برسد به اینکه خود این علما نیز بخواهند روبه صفتی کنند و در مورد همین عقاید اشتباه، حقه‌بازی و دورویی هم به خرج دهند، با این حساب تکلیف چنین مذهبی روشن است، و پیروانش وضع خوبی نخواهند داشت.

به امید روزی که مردم نادان و دشمنان تحقیق و کسانی که پرده جهل و تعصب جلوی دیده گانشان را گرفته، کمی به خود آیند و زمام دین و عقل و دنیا و آخرت خویش را به دست آخوندها نسپارند، ان شاء الله.

پایان

زمستان ۱۳۸۷ هجری شمسی